شهادت جوانان

سال (۱)　شماره (۱)　اسد سال ۱۳۶۷ هـ ش　ذوالحجه سال "۱۴۰۸" هـ ق



چاپ مطبعه حزب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

سید علاء الدین "اشیر"

جوانان چگونه راه میپیمایند

هرچند سالخوردگان گرم وسرد روزگار چشیده ودر – مبارزه با ناملایمات زندگی ابا می سپری کرده اند، نعم وغم ها را احساس واندوخته های گران بهای درصفحات تجارب شان محفوظ داشته، کتاب چاره وتدبیر واندیشه وتفکر را بارها زیر وروکرده اند، درست است که تیر با تدبیر انها هدف گیر است.

اما به شهادت تاریخ وقتیکه مکتبی، اندیشه ای، تفکری فلسفه ای، دینی پا به منصهٔ وجود می گذارد جوانان را به کمک ویاری می طلبد وسعی می ورزد که درکشور تن وفکر انها نفوذ نماید وازانها سپاهیان بسازدکه برای تحقق اهداف وپیروزیش پیش مرگی کنند.

هکذا وقتی جامعه را فساد ورذیلتی عقاید پست ومشرکانه فرا میگرددتا انجاکه عقل گم میشود وازشعورجز نامی باقی نمی ماند، سنگ وچوب جلوهٔ خدای می کنند وانسان ها ازخس وخاشاک می هراسند وانها را درسرنوشت شان ذی دخل می دانند، ازبیم شان نذر ونیازمی کنند وبه محضر شان عذرودرخواست می نمایند وبرای خوشنودی شان اعبادت ها می دارند جوانان است که برای تغییر وشکستن چنین بینش و روش به پا می ایستندوقیام می نمایند. انگاه که ابراهیم "ع" برپدر وقومش اعتراض میکند واعتکاف انها را بر تمثال های چند زیرسوال می کشد ومنظوری جزابطال راه روش انها ندارد، پدرو قومش استدلال می نمایندکه پدران واجداد ما براین راه روش رفته اندپس جزاین راهی درست وبهتر نباشد انها از وضع موجوددفاع می کنند وسرکار بردپدران شان استدلال می نمایند. انرا پسندیده ونیکومی شمارند ابراهیم "ع" که درعنفوان جوانی است بدون استدلال با قاطعیت هرچه تمام تربرنظم موجود حمله می کندوبه مبارزه برمی خیزد، علت معلول نمی جوید، شرطوشروط نمی گذارد نه ازپدرش، ازرزم ونه ازقومش احساس خطرمی کند ونه تنهائی وضعفش را بخاطر می اورد چشم ازاسباب بدور داشته با توکل به خالقش یورش می برد. انها وپدران شان را به گمراهی اشکار منسوب می نمایدیعنی نظام موجود ونظام گذشته را با تمام معنی (اعتقادی اجتماعی، سیاسی ...) – تردید می نماید ونظام – داران را گمراه می شناسد حقاکه فطرت جوان پاک – سرشت باید چنین باشدباید فطرت جوانان این امت که امت ابراهیمی خوانده شده اند این سان باشد. زمانیکه درمقابل اباطیل قرارمی گیرند وبی راهه روی ازدین مبین اسلام را مشاهده می نمایند که بی شک باعث سقوط وهبوط جامعه میگردد باید ابراهیم "ع" وارنه از پدر، شوم وازخویش، قوم حذر نمایند. برای حاکمیت حق که همان کلمة الله هی العلیا است قیام نمایندنه ازکمزوری وتنهائی بهراسند ونه ازنداشتن اسباب و وسیله دلتنگ شوندونسبت به پیروزی وموفقیت امیدوار باشند.

تمسخر واستهزاء جوانان کنعی ازکنش های جوامع فساد اندود است، جامعهٔ که رو به طرف انحطاط گذاشت ودرمسیرقهقرائی روان گشت، جوانانش، که نیروی اصلی وفعال جامعه اند ازارزش می افتندو. ارزش بهش ازاله واسباب کارنخواهند داشت جامعه که ابراهیم "ع" دران می زیست نمونه. ازچنین جوامع بود بطور استهزا یا ازترس اعتقاد جدید ازابراهیم "ع" جویا شدند "اجئتنا بالحق ام انت من اللعبین" جوانان همانطوریکه بی محابا یورش می برند باید ازعلم ودانش بهره وروبا استدلال مجهز باشنددرافاق انفس تاجدتوان به تفکر بپردازند به انچه اقدام می نمایند کور و جاهل نباشند ابراهیم "ع" بدون اظهار دلیلی به نظام فعلی وقبلی جامعه اش یورش برد چنین نبودکه دلیلی نداشته باشدوقتیکه سیستم جامعه اش رایکسره نفی می کند ازاو برهان خواسته می شود به امید اینکه عاجز اید او به برهان (قال بل ربکم رب السموات والارض الذی فطرهن ..) بطور قطع جواب می گوید وخصم را با چنین [illegible] از میدان مخاصمه بیرون می اندازدو خصم شکستش را احساس میکند ابراهیم "ع" به استمرار مبارزه اش اصرارنموده نوید می دهد که نظام باطل را خواهد شکستاند (وتالله – لاکیدن اصنامکم) انگاه که ابراهیم "ع" سمبول کفروفساد راکه همان تمثال های چند بود می شکند اوازه شکستن معبودان جامعه قوم را بلرزه می اورد ومی پرسند کی این کار را کرده است؟ جواب می شنوند جوانیست که اورا – ابراهیم "ع" خوانند.

اری بت شکنی وطاغوت شکنی قیام علیه نظام های طاغوتی تغیر دادن سیستم نابسامان



اجتماعی ، اصلاح جامعه و عدالت خواهی قربانی وسر بازی وظیفه ووجیبه جوانان است . علی الخصوص بر جوانان کشورما که درمحیط جهاد وهجرت زاده شده وتر بیت یافته اند.

براطفال وجوانان ماکه معمار های اینده اینکشور اند ضروراست که خودرا دریابند و بدانندکه مانند اطفال وجوانان دیگرنیستند چه کودکانی بوده اندکه باغرش بم افگن های دشمن تولد یافته وباساز ونوای تانک وتوپ خوگرفته اند. کودکانی بوده اندکه باغی ندیده وبه روی گلی نه خندیده اند، شب رادرکلبهٔ محقر بی چراغ بسربرده وبه هنگام احساس روشنایی نور خورشید ازخوف بم باران های دشمن انسان وانسانیت به مغاره ها و سوراخ ها خزیده اند . کودکانی بوده اند که ازنعمت بس بزرگی پدروما در داری محروم مانده وازلذت بوسهٔ لب مادروشرینی تحفهٔ پدر چیزی نمی دانند.

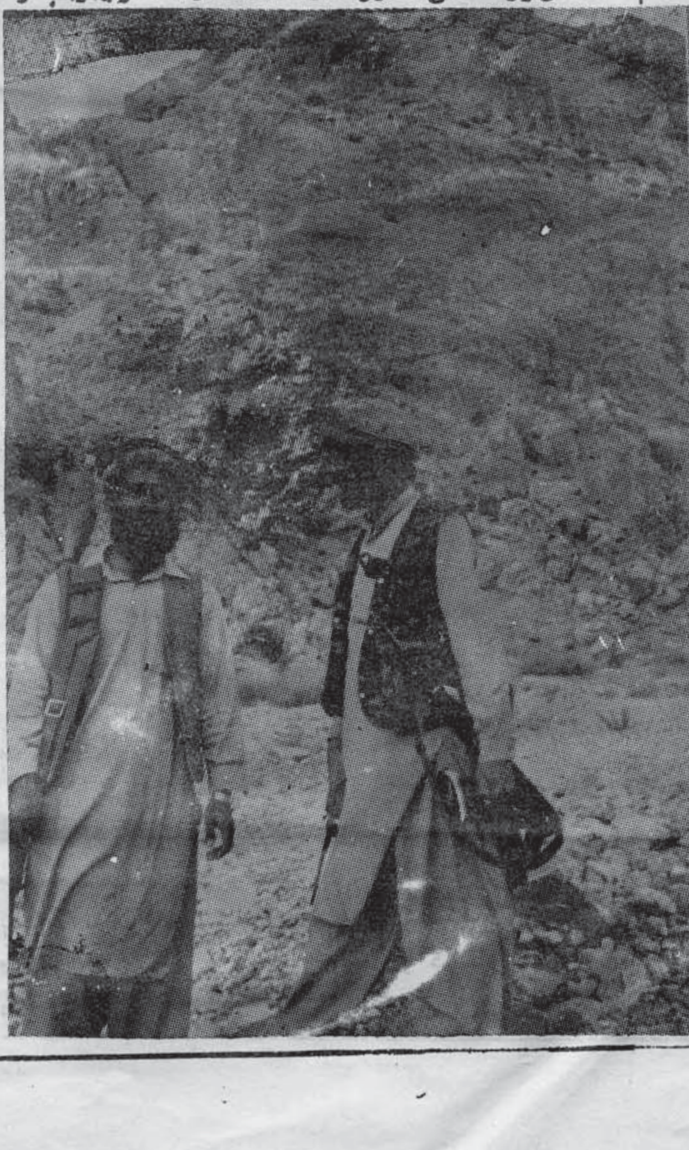
جوانان امروزما ازنقطه نظر روانی دروضعیت بس دردناک قراردارند چه انها ئیکه درمناطق جهاد وچه انها ئیکه درمحیط هجرت بسر می برند. ازین لحاظ اسیب فراوان دیده اند خویش وقوم واقارب دوستان شان راازدست داده خانه وکاشانه شان تخریب گردیده است ودارنده دارشان چپاول شده دشمن به بدترین صورت برسرزمین شان یورش برده است ویا دربها رهجرت دردشت های سوزان درموسم گرما وسرما با ده ها القاب دگر بسر می برندوضع بداقتصادی شرایط ناکافی برای تعلیم وتربیت وبعضاء خانه بدوشی فکروغم خانواده وعائله وهزاران دردوغم دگرتا شر خودرا خواهی نخواهی بالای روحیه جوانان ماگذاشته است

این هاکه نوباوه گان باغ امید کشور وجامعه مسلمان ماانده بهمکاری ویاری وتعلیم وتربیت ، تشویق و ترغیب ، راهنمائی راهیابی جهت گیری وجهت دهی نیازمندند.

اینها نیروهای اندکه از دشمن کینه ونفرت فراوان را درسینه های خود جا داده اند باید اتش محبت دین ، و دوستی وطن وفکری سربازی وقربانی که درنهاد انها جا گرفته است شعله ورترگردانده شود تا نشود خدای ناخواسته گذشت ایام آنرا به خاکستر مبدل گرداند.

کمیته ارشاد وفرهنگ حزب اسلامی کمبود نشریه خاص نونهالان راکه باسطح تعلیم وسن وسال انها مطابقت داشته باشد وارمان های فوق رابراورد درفعالیت های فرهنگی جهاد احساس میکرد وسعی نمود که نخستین قدم رادرین راه توام با دشواری های که داردبردارد. تابه این معماران جامعه وکشورمسلمان ماکه ازهمه اسودگی های زندگی محروم مانده اند ازراه دانش وفرهنگ به زخم های شان التیام بخشدوبه انها فرصتی را میسرنماید که شخصیت شان را رشددهند ودرکاروان فرهنگی جهاد سهیم گردند تا اتش شوق شان به علم وفرهنگ ودانش رخشنده ترگردد وذخیره علمی شان افزون شود.

این نشریه سعی خواهد داشت که تربیت سالم و اسلامی جوانان سهمی خودرا ادا نماید وکوشش خواهد نمود خط فکری جوانان ما (دو محیط با زتبلیغاتی قرار دارند وچشم گرایش های گوناگون بسوی این جواتان بی یار دیار دوخته شده است) خط اصیل اسلام مبارز وانقلابی باقی مانده شکوفائی یابد وازانها نیروی بارآورد که مشت شان بر جباران زمان چون مشت موسی"ع" ولطف شان بر مستمندان دوران چون لطف عیسی"ع" باشد .



شهادت جوانان ...

ما امروز بیش از هر وقت دیگری به افراد آگاه از اسلام ضرورت داریم

بتاریخ کنفرانسی بمناسبت افتتاح معهد تربیه اسلامی درغند حضرت عمر فاروق (رض) دایر گردیده بود برادر حکمتیار در این کنفرانس اشتراک و بیانیه ایراد فرمودند که متن آن قرار ذیل است.

شهادت رسید موحد عزیز ما برادرانی که درین معهد تربیه شدند مشلاً در ایام رخصتی در سنگرها در جهاد عملی شرکت کردند، به ولایات دوردست افغانستان رفتند در شدیدترین لحظات جنگ از

ما امروز بیش از هر وقت دیگری به افراد آگاه از اسلام ضرورت داریم برای رهبری این انقلاب برای مقابله با همه موامراتی که علیه جهاد اسلامی ما روی دست گرفته شده نیروهای شر و فساد در هر قدمی در کمین اند. برای

افغانستان بدست مجاهدین به شکست روبرو شوند الله الحمد برخلاف تصور و انتظار همه مردم دنیا روسها در میدان جنگ دربرابر مجاهدین مؤمن با شکست روبرو شدند و امروز بدلیل شکست شان در میدان های جنگ مجبور اند افغانستان



واذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم وتودون ان غیر ذات الشوکة تکون لکم ویرید الله ان یحق الحق بکلمته ویقطع دابر الکافرین لیحق الحق ویبطل الباطل ولو کره المجرمون

برادران عزیز ما! امروز در محفل فراغت عده ٔ از محصلین معهد تربیه اسلامی درین جا جمع شده ایم کسی که این معهد را بنیانگزاری کرد او چند هفته قبل به لقاء الله پیوست و در سنگر جهاد به

سنگرها در پهلوی برادران مجاهد خود پاسداری کردند معمولاً" هر سال ایام رخصتی را عده ٔ بیشتر محصلین این معهد در سنگرها گذشتانده اند درین جا نیز در ایام رخصتی در ساعات فراغت، محصلین معهد بکار دعوت در کمپ های مهاجرین و مجاهدین مصروف بودند من امیدوار هستم سلسله شرکت در جبهات جنگ و دعوت درمیان مهاجرین و مجاهدین در کمپ های مهاجرین و مجاهدین ادامه بیابد.

پاسداری و دفاع از اصالت این جهاد ما امروز بیش از هر وقت دیگری به افراد آگاه و خبیر از اسلام نیازمندیم ولی به افراد آگاه و مجاهد به کسانیکه آگاهی و علم شان آنها را از جبهات جنگ و از پهلوی مجاهدین جدا نکند کسی که آگاهی اش به او مسئولیت ببخشد و او را بسوی سنگرهای جهاد حق علیه باطل رهنمائی کند، ما در مرحله نهایت حساس و سرنوشت ساز قرار داریم روسها بالاخره مجبور شدند که در

را ترک بگویند.

من درحالیکه برای برادران فارغ التحصیل خود که از معهد تربیه اسلامی فارغ شدند از خداوند قدیر (ج) توفیق مسئلت می کنم تا آنها بحیث داعی بسوی قوم خود بروند، بسوی سنگرها بروند امیدوار هستم که سلسله دعوت و جهاد محصلین این معهد ادامه پیدا کند تا ما پس ازین به مردم خود ثابت کنیم که محصل ما با تحصیل و فراگرفتن علم از مردم خود

بقیه در صفحه ۱۱

اوای

جوانان مؤمن وبرادران عزیزکه خداوند نعمت جوانی رابه عنوان گرامی ترین نعمت برای تان نصیب کرده و در روشنائی عقل واگاهی جوان تان است که شرف بدست اوردن ایمان جوان راکمائی کرده اید.

ازخداوند آرزوداریم تا شما راتوفیق ادای سپاس نعمت خود . نصیب فرماید.

برادران عزیز! شماکه این نامه بدست تان میرسد بدون شک میدانم که دریک حالت کاملا غیر عادی عواطف تان عیار میشود وبا یک تکان به این فکر می افتید که اینک بلای دیگری درصدد فرود آمدن است چه اکثرا وقتی مردم یکورق پاره را دیده اند که درگوشه افتیده ویا بدست رسیده ازپشت مفاهیم مندرج ان بلاهای عظیمی بر فرق مردم زده وازان اهنگ یاءس ونفرت ویکنواختی کینه وحسادت بلند شده وجان وروح

مردم راخراشیده است .خصوصاً این تکان هیبت زدگی وقتی دست میدهدکه ورقی مانند نامه حاضر بدست تان برسد درحالیکه نه آرمی بالای آن نقش بسته ونه بکدام جمعیت شناخته شده یی پیوند خاص ان احساس میشودبدون شک توجه شما را هرچه بیشتر جلب.

توجه شما را هرچه بیشتر جلب میکند وشما را هرچه بیشتر در فکر فرومیبردکه برای خدا این باز چه بلای است وبازچه فرقه ئی وچه دسته ای خواهد بود که پیغام هیبت زدگی و دحشت رااشاعه میکند.

ولی نی ....نه....نه ...

برادرم،همسنگرم

نه لرزنه ترس وبیش ازاین درخود بپیچ ورنج مبرکه این نامه پیغام کینه نیاورده است آهنگ نفرت ازان نمی خیزد وبوی اختلاف ازان نمی آید وازیاءس دران تعبیری وجود ندارد.

برادران ! پیغام است به صفائی دل توبه گران نیایش گرخداوند

ملگی است به نازکی صدای لعموز یتیمان به خاک نشسته. زمزمه است بسان آهنگ دل که برمقبره فرزندش از دل گورستان میسراید.

به صافی دل سپیده دم پیروزی برقت قلب پدری که نگاهای خیره اش راازمیان حلقه های اشک به پیکره پر خون فرزندی دوخته که تازه برپشت لبش خط سیاه جوانی دمیده ...

ازاین نامه مترسیدکه نامه دشمنی وتفرق نیست ...

ازاین نامه فرارمکنیدکه پیغام اش محبت است ایدیالش وحدت است شعارش رحمت است بنیادش فکرت است عملش عبادت است ندایش دعوت است سرانجامش سعادت وشما را به عقل تان ودرنهایت به پروردگار

شکستن

تان حواله میکند.

به شمای همه برادران به شمای همه خداپرستان .

به شمای همه خداپرستان!

وشمای همه جوانان مؤمن !

اری سخن با توست !

بخصوص به کسیکه امروز خداوندبرایش استعدادهای سرشار جوانی نصیب فرموده به مدارس مکاتب وپوهنتون ها به تحصیل علوم اشتغال دارند.

سخن قابل تذکرحضورتان اینست که شما درسطح ملت مسلمان افغان شاهدهستید

که تلاش های درجهت یکپارچه گی ووحدت ملت صورت گرفت ولی درهرباری نتایج دلخواه بدست نیامد ازاینکه وضع قبلی فضای بودازیک بی اعتمادی وهرکسی مسئولیت رابدوش دیگری حواله میکرد مقدرات پروردگار برهمین رفته بودکه وضع بحالت کنونی تبدیل شود وافرادهر تنظیمی دوباره روی اعتماد بریک دیگرکارهادراادامه دهند (قدرالله ما شاء فعل) .

برای نظام مانند نظام حاضر هم ازدیدگاه عقیده دیانت واخلاق ماراه اساسی برای حل مشکل کشورخودو دنیای خودپیش روی داریم که سنگین بارمسئولیت ان بیشتر بدوش جوانان آگاه. و تربیت یافته انقلاب ونسل پای دررکاب ملت ما است

پای دررکاب ملت ما است

که باتوجه به ان بیماری خداوند همه آرمانهای ملت بوسیله شما جوانان هدفمند براورده خواهد شد.

شرط کاراینست که خود را کوچک بی اراده واله دست فکر نکنیم واین هم معنی ان راندارد که دربرابر بزرگان ملت وپیشتازان انقلاب گستاخ باشید بلکه مسئولیت های تان رااحساس کنید نیروهای تان رامنسجم کنید ویکجا باهم به نجات این ملت بشتابید تا خداوند ازشما راضی شودوبدانیدکه خداوند شما رادرجریان یک مدت کوتاه انشاءالله توفیق میدهد که یک وحدت عملی راتمثیل کرده وبرای خوردان وبزرگان ملت تان ودنیای تان درس عملی زندگی اسلامی واتحاد راستین رابدهید.

شماجوانان که مشغول تحصیل علم درمدارس ومکاتب وپوهنتون ها هستید.

دل شما بدون شک بسیار میسوزد تاهنوز درصحنه پهلوانی سیاست ومحبت منصب ونام و

نشان دنیوی درقلب تان. خانه نکرده شما برای توبه بسیار مستعدهستید وشما به بسیار زودی درحالت تان انقلاب وتغیراورده میتوانید .پس ازیک وقت معین باهم یکجا نتیجه گیری میکنیم که به نفع همه ملت چقدرمفید بودیم وبرای خیردنیاواخرت خودچقدرموثر واقع شده ایم.

زنجیر

شرط کار اینست که هدایات لازم الهی رافراموش نکنیم وتصمیم بگیریدبطور عملی در همین ماحول پشاوروخارج از ان به عملی کردن این مفاهیم درقسمت زندگی خودتیاری بگیریم .

همه برادران مسلمان وجوانان مؤمن تحصیل کرده زمینه های راباهم فراهم اورند که درجریان انافراد صالح تمام تنظیم های اسلامی باهم دیگر شان ملاقی شده وباهم دیگرشناخت حاصل کنند باهم تفاهم نمایندومیان خودشان این مسئله رادر میان بگذارند که درمیان همه دنیاپرستان اگرچیزی تا بخش وناتقسیم مانده اخر میان ماکسانی که به عبادت خداوتحصیل علم دین مصروف ایم چه چیزی ناتقسیم مانده است اگرچیزی ناتقسیم مانده وروی ان جنجال است باتوجه به حضور خدای بزرگ ان را تقسیم کنید.

وبربنای ان به فرقه گرائی ها دروغ ها بهتان ها غیبت ها وعداوت ها خاتمه دهیدتا در نتیجه ان حلقه های زنجیر تفرق بگسلد .

پس ازشناخت وتفاهم میان هم بعدازاینکه برایمان و



موحد طالوت

تقوای یکدیگرا عتماد دیگردید یکدیگر تان رادوست بدارید وبدانید که شماهمه فرزندان یک پدرومادریعنی ادم وحوا علیهم السلام هستیدومردم یک دنیا هستیدوعبادیک الله هستید بازفرزندان یک کشور هستید وبالاتر از همه تربیت یافتگان مکتب یک دین رهائی بخش وافتخار افرین اسلام هستیدوروی این اصل همه باهم برادرهستید (انما المؤمنون اخوة) اختلافات قومی زبانی و — نژادی وگروهی که اصلا میان ما ارزشی ندارد.

نه افغان ونه ترک ونه تتاریم چمنزاریم وازیک شاخساریم

تمیزی رنگ وبوبرما حرام است که ما پرورده یکنوبهاریم

روی همین مناسبت باید با یکدیگر محبت داشت سخنان

ها

رسول کریم خدا را فراموش مکنید که میفرماید:

(لن تدخلوا الجنة حتی تومنوا ولن تومنوا حتی تحابوا .) (به جنت داخل نمیشویدتا مسلمان نشوید ومسلمان شده نمیتوانید تازمانیکه باهم محبت نکنید) .

انانیکه دعوای ایمان میکند ولی باهم محبت ندارند دلهای شان رابخاطر منصب ودنیا و پول وجاه وجلال مادی وافتخارات بی بنیاد کینه نفرت سیاه کرده ازناحیه ایمان خودتشویش داشته باشدوبترسندازروزیکه بسوی خدابرگردانیده میشوند (اتقوا یوما ترجعون فیه الی الله) الله اکبر.

برادران مسلمان !

تعصبات گروهی راخاتمه دهید به انانیکه میخواهند که بادلهای پرازکینه به خاطر دنیا عداوت های گروهی رادامن بزنندبانگاهای الوده بااشک نگاه کنید. حینکه خواستندادامند بزنند

لاړوو ته چغه

حبیب الرحمن ازخلوزی

گرانه موحده : ـ زه ستا له ټولو عاشقانو نه هیله لرم چې ستا په شهادت باندې غمګین دې داوصیت لرم چې ستا په شهادت باندې غمګین نشي ستا په شهادت باندې افسوس بکاره نکړي ترڅو دښمن له موقع نه په استفاده سره خوشحال نشي هغوی مسروریت ته لیاره جوړه نکړي غواړو هم په فکري لحاظ او هم په عملي لحاظ دښمن ته راوښیو چې مونږ داسې نازنینوانسانانو په شهادت سره هم (اګر چې ټول ددنیا مسلمانان هغه دانقلاب بوه ضایعه او تکان بولي) ـ خفګان به حس نکړو ـ غمګین کیږونه په مرام کې موکوم تغیرنه راځي قاطعیت مونږ ماتیږي ، غواړو دښمن ته وښایو چې دا دموحدتریه روزنه او پالنه ده چې نن داسې مصیبتونه ستا سو په مقابل کې دقهر ، غوسې او د انتقام په اخیستلو سره تجلیل کړه زمونږ په تصمیم کې قاطعیت نور هم زیاتیږي تر څو دښمن ته لدې لیاری ـ (چې ستا میراث را ته پاته ده) ضربه ورکړو . ګرانه موحده تا خپل مسئولیت اداکړ خپل ټول ژوندې دمسلمانانو په غم کې اودرښتني چاری لټولو په لیاری کې فداکړ انشاءالله ستا دژوند مشکلات بې نتیجې هم ندی، تا په اسلامي فرهنګ سمبال ځوانان روزلي چې نن بې شمره زمونږ بې وزله اولس خوري ګرانه موحده ! لکه څنګه چې ستا ژوند دهر

په ، اسلامي فرهنګ سمبال ځوان دپاره درس وه ـ تحول وه انقلاب وه ، تحرک وه ، انشاءالله دځوانانو دپاره ستا شهادت هم له دې کمندی څکه دهر ځوان په زړه کې اوس دانتقام جزبه پیداشي او هر بودې آرزولري چې ستا وښونته احترام وساتي. ګرانه موحده ! امکان لري خوروځي نور هم ستا دشهادت اعلانونه او تصویرونه په کوڅو ، لیارو ، بازارونو موټرونو ، دیوالونو کې موجود وي او له هغه څخه وروسته به ورک شي خو دادرته اطمئنان درکوم چې تا په خپلو نیکو اخلاقو ، قاطع تصمیم او محبت سره داسې ګلان کرلي چې نن ټوله سیمه وربا ندې ګلزار ده او دا بواځي ستا دلاس شمره ده او هر بو ستا دانتقام اخیستلو آرزولري ،غمه لري او په هر میدان کې به ستا

انتقام اخلي انشاءالله ستا دژوند ټول مشکلات قبلول ستا په لوړه تنده او بې خوبی شپې سباکول، ستا د ځوانانو دروزنې سره مینه ستا اخلاص ، ستا منډې، او تړې ستا دسالمې روزنې او ستا داسلامي تربیې نتیجه وه استا موحده نن زمونږ له صف څخه خلاص او ستا ځاې په ظاهري ډول خالي دی ستا طوفاني او کفرلړزونکې غږ خاموش دی خدای "ج" ته نوردې ورکړی چې تا خپل حضور ته ورولې خوله خدای "ج" څخه همدا استدعا کوو لکه څنګه چې خدای "ج" فرمایلی یې دی (فان مع العسر یسرا ۰ ان مع العسر یسرا). په تحقیق لعمري سختی ... وروسته آسانی ده او خامخا له هري سختي څخه وروسته آساني ده دخدای "ج" دې قول

په امید سره ستا ټولو پیروانو او ستا ټولو عاشقانو ته دا هیله لرم ترڅو ستا صف خالي پرېنږدې ستا همیشنی کړنلاره تعقیب کړي ته شهید شوی لقاءالله ته لاړې مونږه دهم لیاری پیروان یو خدای "ج" دناصر او مددګار او ستا د شهادت نتیجه دافغانستان اسلامي انقلاب دبری سوال دخدای "ج" څخه کوو .

په درناوی: لیکونکی :ستاسی کشروورور (حبیب الرحمن) د دخلوزو له خلورم "۴" نمبر کمپ څخه

کردګلو کړه چې سیمه دګلزار شي .

اغزي مه کره په پښوکې به دې لاړ شي .



ترجمه : مهجور

پیام من به کافهٔ مسلمانان

پیامم به مسلمانان این است، که نخست "همه مسئولیت های خویش را پی ببرند، وخود را از مسئولیت های سترگ که بر دوش دارند واقف سازند، مسئولیت ها یکه برهر فرد

ها چیست ؟!
برادر مسلمان ! این مسئولیت ها ذرایمان به خدا، ملائکه، پیامبران کتب آسمانی، وروز رستاخیز خلاصه نمی گردد، این

واهمیت به‌سزائی می باشد، قرآن فرد مسلمان را بعنوان برهان وحجت شهادت برحق بربندگان خدا معرفی می نماید ومی فرماید: "به‌همین ترتیب ما شما را یک (امّت

همه ازما این توقع را دارند که محاسن ونیکی های حق را در زندگی ما بنگرند جهانیان میخواهند حق را با چشمان خود بنگرند نمیخواهند صرف با گوشهای خود بشنوند،

مسلمان ادای آن للازم وضروری است این مسئولیت مسلمانان نیست که بگویند، ما مسلمان هستیم، به خدا، اسلام ایمان آورده ایم، بلکه حینکه به خداوند ایمان می آرند، وی جل جلاله را باید در همه امور خودفرما نروا وکارساز خود بدانند، وحینکه به دین وی (ج) ایمان می آرند، دین وی را منحیث قانون ودستور العمل در همه شئون وابعاد زندگی خود بپذیرند، تنها ایمان کافی نیست، بلکه این ایمان تقاضاها و مسئولیت های را بدنبال خود دارد.

ای برادر مسلمان !
باید تقاضا های ایمان بخوبی حس کنی، ودر چگونگی تطبیق وادای آن فکر کنی، اگر در اداء وتطبیق این تقاضاها ومسئولیت ها از خود تحرک خروش وجهش نشان ندهی، نه در دنیا از چنگال تقصیر و عذاب نجات خواهی یافت ونه در آخرت.

آیا میدانی این مسئولیت

مسئولیت ها فقط در برپا داشتن نماز، روزه گرفتن رمضان، حج بیت الله، دادن ذکات، به اتمام نمی رسد، این مسئولیت های سترگ در اقامه اصول اسلامی که متعلق به ازدواج طلاق میراث و .... می باشد به پایان نمی رسد، بلکه از همه بزرگ تر مسئولیت بس سترگ ومهمی را تو بر دوش داری، که در برابر همه دنیا در کنار حق استاده شوی وازوی پشتیبانی نمائی، وبه آنچه که ایمان آورده ئی به جهانیان تقدیم

وسط) گردانیده ایم، تا شما برجهانیان شاهد باشید. وپیامبر (ص) برشما شاهد باشد"
(البقره آیه ۱۴۳)

این است مقصود وهدف حقیقی از وجود امت اسلامی، پس برتو لازم است تا این هدف را به سر منزل مقصود برسانی! درغیر آن حیات وزندگی ات بی‌هدف خواهد بود، این مسئولیتی است که ازسوی خدا بردوش تو نهاده شده است، وخداوند (ج) بنده‌گان خود را چنین امر می کند:" ای مومنان ! شما براستی برای خدا استوار

نمائید، زیرا خداوند متعال می فرمایند.
" کیست ستمگر تر از آنکسی که ازسوی خدا (ج) بدوش وی شهادتی نهاده شده باشد، ووی آنرا بپوشاند چه کسی خواهد بود"
(البقره - آیه ۱۴۰)

سپس خداوند متعال نتیجه تقصیر وکوتاهی اداء وتطبیق این مسئولیت را بیان می کند که قوم یهود را مثل شما در ادای این مسئولیت امر شده بود، چنانکه اکنون شما را امر می فرماید مگر آنان حق را کتمان نمودند، ودر شهادت بر علیه حق مبادرت ورزیدند وشهدای باطل گردیدند ونتیجه اهمال شان در حمل مسئولیت شان چنین شد که خداوند قدیر می فرماید:
"در پایان امر به آنان ذلت وخواری بیچارگی وسیه روزی

میتوان برای ابناء ادم در جهان از راه تطبیق اصول این دین وبرنامه های زندگی ساز واصلاحی ان عدل وانصاف را اقامه بخشید، ونظام امن واسوده راتامین نمود.

نمائی، زیرا قرآن امت اسلامی را با کمال وضاحت مخاطب قرار داده ومی فرمایند که این امت، امت مستقل وناب بوده، وحایز ویژه گیها

وشاهدان عدل باشید"
(المائده - ایه ۸)

سپس به این امر تاکید می‌نمائید وهیچکس مختار نیست که شهادت راکتمان کند ویا اظها

چیره گشت، وبه قهر وغضب الهی مبتلا گردیدند."
(البقره - ایه ۶۱)

مقصود از ین شهادت که مسئولیت اش را تو بردوش داری اینست که باید از جا برخیزی



ابوالاعلی مودودی

وآنچه را برحق میدانی به همگان برسانی، وباید آنچه که نزدت روشن وواضح است دربرابر دنیا شهادت بدهی، وراه نجات وفلاح بشریت را نشان بدهی، راهیکه ترا هدایت نموده، وبردوش تست تا این راه را به همه دنیا و بشریت روشن سازی، ودلایلی وبراهین که دال برحقانیت این راه است، وبه اثبات می رساندکه این راه، راه نجات بشراست، صراط المستقیم است به آنان پیش کنی، و بخاطرتشهیت سخن وگفتارت دلایل منطقی وقانع کننده وروشن پیش کنی، تا راستی وحقیقت سخن ات را باورکنند این شهادت دردوصورت ازتو مطلوب است.
یکی شهادت قولی است، یعنی باسخن.

دیگری شهادت عملی است یعنی باسلوک وعمل.
شهادت قولی درنوشتن و گفتن تجلی می کند، که درخلال گفته ها ونوشته های (حق) را که از طریق پیامبران علیهم السلام به مارسیده به جهانیان روشن سازی و در راه تثبیت واستحکام این حق درقلوب مردم شیوه های جاذب وقناعت بخش رابر گزینی، وهمه مسلمانان باید بخاطررساندن حق ازهمه وسائل ممکنه تبلیغ ودعوت اعم ازطبع ونشرمبادرت ورزند.
وانچه راکه علوم وفنون درراه توضیح تعالیم دینی درین دنیا به ارمغان اورده است، دردسترس مردم قرار دهند تعالیمیکه خداوند برای هدایت ورهنمائی بنده گان خودمقررنموده است لازم است باشیوه طیب ونیکو آنچه که دین به منظور هدایت انسان درمجال تصور وعقیده اخلاق وسیرت جامعه وتمدن استحصال رزق وقانون معاملات قانون نظام عدل، سیاست وپلان گزاری امورمملکت طرز برخوردمیان دول وغیره جوانب زندگی .... به ارمغان اورده بصورت احسن وشایان بیان نمایند.
ونیز مسلمانان لازم است تا بخاطراحقاق حق دلایل وشواهد روشن پیش کنند. و چهره های باطل راتوام باز شتی ها وقبایح آن درانظار جهانیان برملا سازند، تحقق شهادت قولی باهمه تقاضا هایش بصورت کامل امکان پذیر نیست، تااینکه امت مسلمه درمجموع اش به مسئاله هدایت بشر اهتمام ورزد، چنانچه انبیاء علیهما السلام به تنهای براین مسئله اهتمام ورزیدند.
ولازم است برای تعمیل این حقیقت، نقطه ترکیز برای همه کوشش های فردی وهم جهد وتلاش های اجتماعی خود تعین نمایم، که همه نیرو های مادی ومعنوی خودرا با تمام وسایل وشیوه های ممکنه خودبه ان طرف بسیج کنیم، وسوق دهم واین هدفرا همیشه درهرعمل فردواجتماعی زندگی خوددرجلوچشمان خود قراردهیم، وهیچگاه وهیچ صورت بایدچنان صدای راتحمل نکنیم که مخالف حق باشد.
باقی می ماندشهادت عملی، معینی شعادت عملی این است که ماباید اصولی راکه ازسوی خداوندمتعال برای



برمسلمانان لازم است تا بخاطر احقاق حق دلایل وشواهد روشن پیش کنند وچهره های باطل راتوام بازشتی ها وقبایح ان درانظار جهانیان برملا سازند.

ما فروفرستاده شده ومامور ان هستیم درزندگی خود تطبیق نمایم تنها بزبان کافی نیست، تنها بزبان هر چه بگوییم، جهانیان برما باور نمی کنند، ودرین راه با موافق نخواهندگشت، وبه سوی ما کسی گرایش پیدا نخواهد کرد.

همه ازما این توقع را دارند که محاسن ونیکی های این حق را درزندگی ما بنگرند، جهانیان می خواهند این حق را با چشمان خود بنگرند، نمی خواهند باگوشهای خود بشنوند می خواهند حلاوت ولذت ایمان را درپرتو سلوک و اخلاق ما بنگرند می خواهند بنگرند که این دین هادی چگونه انسانهای خوب و شایسته وابدال می افریند وچگونه جامعه عدل وانصاف را اقامه می بخشید، وچگونه تمدن و مدنیت ناب وشفاف وزیبا پدید می اورد، وباچه طرزی علوم وفنون، کلتور و فرهنگ را براساس معیارهای درست وشایسته ترقی وتعالی می بخشد.

وچگونه تعاون اقتصادی فیما بین، تعاطف وهمدردی و مواسات درجامعه پرتو می افگند، وچگونه زندگی فردی واجتماعی انسان باهم ابعاد اش اوج میگیرد، وچگونه خیرونیکی وشایسته ها درجامعه ریشه می دواند.

بالاخره وقتی تقاضای شهادت حق تمثیل می گردد، که همه چه فرد وچه گروه برای اداء نمودن حق دین که بردوش ماست بصورت عملی ومجسم به ان مبادرت ورزیم.

واین را می توان به شهادت عملی محسوس تعبیر نمود، که عمل افراد درجامعه خود نمایانگر دلایل اثبات این شهادت گردد.

باید هرگوشه وکنارخانه ما مظهر حق باشد وهمه اموزش ازسر چشمه ناب حق منبعث گردد هرکن فابریکه های ما، تجارتخانه های ما درپرتو ان منورباشد موسسات ما، مدارس ما مطبوعات ما همه از نورحق مستفید گردیده باشد سیاست ملی ما. تلاش های اجتماعی ما وبین المللی ما دلیل وبرهان روشنی برای حق باشد، هدف من اینست که درهرگونه شرایطی که باشیم درهرکجائی که باشیم، اگر فردباشیم ویاگروه، برما لازم است که دراثبات حق بودن خودسابق ورقابت نمایم، تا ثابت سازیم که ما واقعاً اصول ومبادی حق را تعقیب می نمایم وفقط ازراه این وصول ممکن است زندگی انسان بطور واقعی اش رفیع وجلیل القدر می گردد.

ولابد درینجا اضافه نمایم که اکمال این شهادت عملی وقتی بصورت کلی به اتمام می رسد که دولتی برمبنای اصول حق پایه گذاری شود، وبرطبق واساس همین اصول عمل نمایم ودین را با همه محاسن اش به جاده عمل بکشانیم سپس این شهادت را به همه دنیا تقدیم نمائیم. وبگوئیم این دینیکه این دولت را به میان اورد یگانه ضامن فلاح ورستگاری وپیروزی انسان است ودرسایه ان بشریت می تواند سعادت را تکاپو نمایند، وقتی توان - برای ابناء انسان درجهان ازراه تطبیق اصول این دین وبرنامه های زندگیساز و اصلاحی ان عدل وانصاف را اقامه بخشیده ونظام امن واسوده را تامین نمود. انگاه روش کارحکمروایان این دولت اسلامی، اخلاق وسیرت حسنه شان، سیاست موفق داخلی این دولت سیاست درست خارجی اش، جنگ حق طلبانه اش؛ صلح وقامتداش همه اینها به دنیا شهادت خواهد داد که فقط این دین حق است که برای بشریت وسیله نجات می باشد وحینکه این شهادت "شهادت عملی" گام بگام همراه با شهادت قولی ره بپیماید، در انوقت می توانیم ادعا کنیم که ان مسئولیتی که بدوش امت مسلمه است بصورت شاید وباید وبی کم وکاست انجام یافته است واین عمل حجت وبرهان روشنی دربرابر همه بشریت خواهد بود، زیرا همه امت مسلمه درروزرستاخیز عقب پیامبر صلی الله علیه وسلم صف می کشند، ودربرابر محکمه عدل الهی شهادت می دهند که انان به ابلاغ انچه که پیامبر صلی الله وسلم به انها رسانده بود، مبادرت ورزیدند ومردم را ازمسیر وراه انبیاء "ع"- اگاه ساختند پس هرانکه از این راه انحراف ورزید سزای عمل خویش را می چشد. پیامم برای مسلمانان ممثل این کلمات پاک ومنزه است که خداوند "ج" از زبان پیامبرش مارا به ان واقف ساخته است یعنی! " بیائید بسوی کلمه که میان ما وشما مشترک است تا هیچ معبودی را نپرستیم بجز خدای یگانه وبسوی هیچ چیزی را شریک نمازیم وبرخی ازما برخی دیگرما را غیر ازخدا "ج" به خداوندی نگیرد.

محققاً ما همه بندگان خدای یگانه هستیم وپیروان یک پیامبرهستیم، ومومنان کتاب واحد هستیم قبله واحد ما را با هم یکجا می کند، پس بیائید براین امرباهم اتحادکنیم ....

که بجزبنده‌گی خدا یگانه. بنده‌گی هیچ کس را درین دنیا نپذیریم وخاص برای خدا جبین عبودیت بسائیم وبجز قانون خدا "ج" هیچ قانونی را پیروی نکنیم واجازه ندهیم که هیچ حکمی بجز حکم خدا درروی زمین نافذ گردد.

واخردعوانا ان الحمدلله رب العالمین.

مخبست

تکامل نهضت‌های اسلامی در گرو پشتکار جوانان متعهد

اسلام عزیز پیروانش را مکلف میداند تا از استعدادها وتوانائی های نهفته خود در جهت ادای مسئولیت های ایمانی شان درحدود استطاعت وتوان استفادهٔ اعظمی نمایند، وبمنظور دست یافتن به همچو موفقی، اسلام با وعدهٔ محتوم پاداش دربرابر اعمال نیک، مؤمنانرا درین جهت تشویق وترغیب هم می کنند.

هرگاه درجهت پیشبرد امور اسلام، از طرف صاحبان امر در یک جامعه اسلامی، بکسی مسئولیتی سپرده می شود، باز هم طوریکه لازم است نمی توانند تا استعداد وقوه های معنوی شخص استخدام شده را درک نموده ومتناسب با آن، ساحه فعالیت وعملکرد ورا درحدود استطاعت وی مشخص سازند.

والبته این امر تعلق می گیرد به شخص مذکور ودرجهٔ اخلاص وعلاقه مندی وی به مکتب اسلام، که تا درحدود قناع و ارضای بشریت نه، بلکه درحدود رفع مسئولیت به پیشگاه خداوند لطیف وخبیر وخشنودی وی (ج) که از استعداد وتوانائی اش بکلی آگاه است رفع مسئولیت نماید.

گرچه از یکطرف خداوند (ج) بمنظور تخفیف مشکلات انسان درامر ایفای وظائف اومی فرماید که:

لا یکلف الله نفساً الا وسعها

خداوند مکلف نمی سازد هیچ کسی را مگر باندازه توانائی اش. واما از طرف دیگر بمنظور متوجه ساختن آنها درامر ادای مسئولیتهای خطیرشان هشدار می دهد که:

بل الانسان علی نفسه بصیرة ولوالقی معاذیرة.

"بلکه انسان برنفسش بینا است اگرچه معذرت ها پیش کند" یعنی اینکه کار وفعالیت یک مؤمن باید درچوکات ومحدوده استعداد باشد، نه در چوکات مسئولیت سپرده شده.

اری!

دین مقدس اسلام درهمه وقت ومخصوصاً درشرایط تصادم نیروهای حق علیه باطل که مستلزم مصرف انرژی بیشتر می باشد، از پیروانش خواهان دوختن چشم بسوی همچو فراخنا وافق وسیع می باشد.

علی الرغم این طرز تفکر وسیع اسلامی، هستند یک عده کسانیکه حتی تا سرحد ایفای مسئولیت سپرده شده خودشان هم رفع مسئولیت نکرده باز هم باوجود نکردن کاری، نداشتن نقش درهیچ امری، منتظر بوده وخیلی دوست دارند، تا مردم از ایشان وصف نمایند

هیهات! هیهات!

لاتحسبن الذین یفرحون بما اتو ویحبون ان یحمدوا بمالم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب الیم

کسانیکه برعملکردشان شادمان بوده ودوست دارند تا ازانچه که نکرده اند توصیف شوند، توایشانرا از عذاب رستگار ندان، وبرای ایشان عذاب دردناک است".

فرد فرد مؤمنان أعم ازمردان زنان، پیران وخاصتاً جوانان



که نسبت به همه افشار دارای انرژی بیشتر می باشند مکلف اند تا انرژی و استعداد های سرشار شان با استفاده از هر موقع به خدا عظمی ان انقلاب سدانه بطور مستمر استفاده نموده وبالاخره نهضت اسلامی را با این پشتکاری شان در جهت پیروزی ان همراهی کنند.

اری!

چونکه تکامل نهضت اسلامی درگرو پشتکار جوانان مؤمن ومتعهد است لازم دیده می شود تا دومشخصه راکه جوانان باید درین شرایط انرا درخود ایجاد نمایند تذکر بعمل اید:

الف: عزم قوی، امیدواری وعدم یاٴس:

نمیدانیم چرا عده ای از- مسلمانان هنگامیکه یکجوان مؤمن ومتحرک پیشنهاد- سازنده را مبنی بردگرگون ساختن اوضاع مختنق جامعه وایجاد یک تحول مثبت حضور شان تقدیم میدارند، ولی انها با یاٴس ودلسردی ایکه اصلاً شایسته یک فرد مؤمن نیست میگویند "نمیشود امکان ندارد نمیتوانم و..." وبا این ترتیب با زمزمه نمودن این کلمات مایوس کننده از یک طرف درشور ونشاط دیگران صدمه واردنموده وازطرف دیگر ، ازخودنیز یک عنصر سست وبی اراده می سازند اساساً مکتب اسلام یک مکتب پرنشاط ومتحرک است وبه مؤمنان نیزدرس تحرک نشاط وامیدواری نسبت به اینده رامیدهد.

حقیقت امرازدیدگاه اسلام اینست که قبل ازاقدام به امری درمسیر دین، نباید ازنتیجه وانجام ان مایوس بود شایددرمقابل این استدلال ما بعضی ها بگویند: زمانیکه انسان پیرامون یک مسئله غور ودقت می کند وبعداً بااین نتیجه میرسد که کارمذکور ازتوان و استطاعت او خارج است، بناء باید ازاقدام بان کار مایوس باشد ولی ما درمقابل پاسخ قناعت بخشی بشرح ذیل داریم

اولاً اینکه درچوکات اسلام ، این جزیی ازعقیده یک مؤمن است تا با اتکا به نیروو قدرت لایزال الهی از انجام هیچ کاری درمسیر دین خودرا عاجز نشمارد ، این سخن درست وبجا بوده که انسان ضعیف است ، وبراستی هم اگرما باشیم وما ، وبا این اجسام گوشتی خودمجرد ازنیروی معنوی داخل صحنه شویم ، هیچ کاری هم ازما ساخته نمی شود. ولی این جسم گوشتی وکالبد نحیف ولاغر ، ازپشتوانه نیروی خداوند "ذالقوة المتین" بر خوردار است ودرهرلحظه با و تلقین می شودکه:

ان عندظن عبدی وانا معه حیث یذکرنی .

"الحدیث قدسی"

من مطابق یقین بنده ام با و معامله می کنم ومن با وهستم هرجائیکه مرا یاد کند.

این جزی ازعقیده یک مؤمن است تا با اتکا به قدرت ونیروی لایزال الهی ازانجام هیچ کاری درمسیر دین خود را عاجز نشمارد.

الله اکبر !!!

وقتی کسی ازنعمت معیت خداوندقدیر (ج) برخوردار گرددمگرچه کاری است که از اوساخته نشود، وبکدام نیرو وقدرت طاغوتی تصادم کند که اورا بیاری خداوندنصیر"ج" باشکست مواجه نسازد؟!

ثانیاً اینکه اگرطرز تفکر بی محتوای نمی شود، درذهن انقلابیون مسلمان موجود می بود، مگراین انقلابات بزرگ اسلامی راچه کسی براه می انداخت واین قدرتهای طاغوتی را چه کسی سرنگون می کرد؟ اگرچه درمقدمه تصمیم گیری ، درجهت دست زدن به یک انقلاب عظیم اسلامی ، و تصادم با نیروهای طاغوتی عصر ، برای انسان خیلی یک امرمشکل به نظرمی رسد، ولی مؤمنانیکه ازعقیده ناب اسلامی سیراب گردیده و در چوکات ماده "الف" خودرا عیار ساخته اند، قطعاً ازعواقب وخیم وخطرناک انقلاب باک نداشته وبا توکل به خداوند قدیرونصیر (ج) دست به انقلاب ورستاخیزعظیم اسلامی زده و قدرتهائیکه چون روس خود را شکست ناپذیر می پنداشتند، با شکست مفتضحانه روبروساختند.

کسانیکه برعملکردشان شادمان بوده ودوست دارند تا ازانچه که نکرده اند توصیف شوند تو ایشان را ازعذاب رستگار مدان وبرای ایشان عذاب دردناک است. الایه

ما تعجب می کنیم، مومنانیکه ازمرحلهٔ حیرت انگیز وخطیر آغاز انقلاب اسلامی موفقانه بیرون شدند، چگونه به مشکلاتی که چون خس وخاشاک درمسیر انقلاب اسلامی آن مواجه می شوند تن داده وازحل آن مایوس شوند.

نبایدچنین طرزتفکر منفی درمسیرانقلاب اسلامی ودربین انقلابیون مسلمان موجود باشد بااین وظیفهٔ همهٔ مؤمنان ومخصوصاً وظیفه همه جوانان متحرک ومتعهد است تا با این طرزتفکرمنفی مجادله احسن نموده، وآنرا ازصحنه انقلاب اسلامی دورسازند، زیرا موجودیت همچومفکوره ها برای انقلاب اسلامی، حیثیت زهر کشنده را دارد، وکسانیکه این اندیشه را ازذهن ودماغ شان نکشند، اصلاً شایستگی همرکابی بودن باکاروان- انقلاب اسلامی را ندارند، و اگر می خواهند تا ازنعمت همرکاب بودن درین کاروان برخوردار شوند، کلمه نمیشود را ازذهن شان بدرکنند.

ب: استفاده اعظمی ازنعمات جوانی وفرصت:

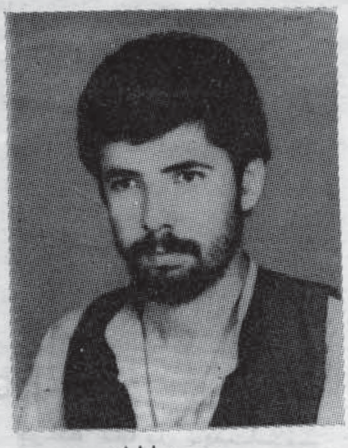
طوریکه قبلاً نیزتذکر بعمل آمد، چونکه نیروی موثر

بقیه در صفحه (۲۴)

د سید جمال الدین افغانی د لیسې

له عمومي اول نمره سره مرکه

مصاحبه



رحمت الله

س: محترم وروره تاسو خپل ځان د شهادت جوانان د جریدی لوستونکوته معرفي کړی.

ج: زما نوم رحمت الله "نبیل" دوردګو ولایت د سیدآباد د ولسوالی د جغتو د علاقه داری دا ختر خیلو د کلی اوسیدونکی او د سید جمال الدین افغانی د لیسې د "۱۳۶۷" کال فارغ التحصیل یم ما په "۱۳۶۰" کال کی دین د کموالی سره سره د انصار المؤمنین د غونډ د مجاهدینو سره جوخت د باتد بیره آمر استاد چارګل "نثار" او زړه ور قوماندان څارنوال صاحب عابد "منصور" تر قوماندی لاندی په وسله وال جهاد لاس پوری کړ او تر "۱۳۶۴" کال ـ پوری د جهاد حق علیه باطل په ګرمو سنګرونو کی په جهاد بوخت وم وروسته له هغی په همدی کال ۱۳۶۴ کی بښاورته راغلم او دلته می د سید جمال الدین افغان په لیسه کی خپلو نیمګړو تحصیلاتو ته ادامه ورکړه چی د لوی خدای "ج" په مرسته له هغه وخت څخه (دلسم صنف څخه) تر اوسه پوری په خپلو درسونو کی په لمړی درجه بریالی شوی یم.

س: تاسو دیوه تحصیل کونکی ځوان په حیث د راتلونکی اسلامی افغانستان په جوړولو کی د جوانانو د نقش په رابطه څه نظر لری؟

ج: دا یو څرګند او جوت حقیقت دی چی واقعی اسلامی جامعی د جوړولو لپاره تحصیل کونکی او مؤمن متعهد او وظیفه شناسه ځوانانو ته اړتیا ده چی دا کار اصلاً ځوانان کولای شی لکه چی ثابته شوی هم ده چی د هر قسم طاغوتی او استکباری ښکیلاک په مقابل کی یی فدا کاری او سربښندنه کړی او هغه یی نسکور کړی او بیا وروسته له هغی څخه د هغه اهم او مهم رسالت دیوی اسلامی معاشری راوستل دی چی زیاتره فدا کاریو ته اړتیا لری نو بنا پر دی د افغانستان مسلمان ـ ځوانان چی اوس په عملی جهاد بوخت دی په اینده کی هم د دوی اصالت له دی څخه هم د اهمیت ور دی او درنیږی.

س: د ذیصلاح مقامونو د فیصلی له مخی د شهادت ورځپانه د ځوانانو د پټو استعدادونو د تبارز او د هغوی د ارمانونو د انعکاس په خاطر د "شهادت جوانان" په نامه یوه جریده نشرته سپاری ستاسو نظر د دی جریدی د نشر په ارتباط څه دی؟

ج: مونږ چی کله تاریخ ته نظر وکړو نو په ډاګه به شی چی هغه قشر چی همیشه یی د باطل په مقابل کی پاڅون کړی هغه ځوانان دی مثلاً اصحاب کهف ځوانان وو حضرت ابراهیم (ع) حضرت موسی (ع) حضرت عیسی (ع) او بالاخره حضرت محمد (ص) دا ټول هغه ځوانان وو چی د خپل وخت د لویو طاغوتیانو او فرعونیانو په مقابل کی یی قیام کړی وو او یا زمونږ په خپل ملت کی "جوانان ـ مسلمان" دا ځوانان وو چی د لوی استکباری قدرت په مقابل کی قیام وکړ.

او د افغانستان جهادی تردی مرحلی پوری راورساوه پدی معنی چی ځوانان په جامعه کی خورا اهمیت او د توجه وړ اصالت په غاړه لری پدی اساس د "شهادت جوانان" د جریدی پرانیستل زمونږ د جامعی د روزنی، او استعدادونو د رشد په خاطر ډیر ښه او نیک ګام دی تر اوسه پوری زمونږ د ځوانانو د تحریک او تشویق په خاطر چندان ګام نه دی اوچت شوی پدی معنی چی تنها د تنظیم المحصلین په حلقو دومره کار پرمخ نه ځی بلکی ځوانان باید په علمی سوګه په کار زوا ټول شی او د دوی ته د دوی مسئولیتونه ور په ګوته شی په داسی حال کی چی زمونږ دښمن دی ته ډیر په ځیر دی او په خپله پلیده مفکوره شی "د پیش آهنګ" وغیره وغیره په نامه زمونږ ډیر معصوم ځوانان منحرف کړل او د هغوی لپاره منظمی برنامی لری خو مونږ تر اوسه پدی ساحه کی کافی کار ندی کړی له لوی خدای څخه غواړو چی دا جریده وکولای شی چی تر خپله وسه یو مؤثر ګام د ځوانانو په تشکیل او یوالی او د استعدادونو په روزلو او تربیه کی راولی او واقع شی.

س: تاسو دیوه تحصیل کونکی او انقلابی ځوان په صفت د ځوانانو رسالت په دغه حساسه او تاریخی مرحله کی څنګه څیړی؟

ج: دا یو مسلم حقیقت دی چی هرشی یو ثبات او ځوانی لری زما په فکر دیوی جامعی شادابی او تازه ګی د هغی جامعی په ځوانانو پوری اړه لری یعنی په هره اندازه چی ځوانان فعال او پرتحریکه وی او په اسلامی اخلاقو مزین وی په هماغه اندازه یوه جامعه ښکلی او اسلامی جامعه جوړیدا شی خو په اوسنی مرحله کی د ځوانانو فعالیت او تحریک ته خورا ضرورت دی ځکه چی په نننی عصر کی شرق او غرب د اسلام د خفه کولو په خاطر بیلابیلی لاری انتخاب کړی مثلاً" د عملی تجاوز څخه نیولی هان تردی چی د دوستانو په جامو کی ئی زمونږ په مقابل کی لاس ته یو کړی ټولو دیوه هدف په خاطر چی د

هغوی هدف د اسلام له مینځه
وړل دی او له اسلام ځخه منحرف
کول دی چی د دی ډولو علنی
او باطنی دسیسو په شنډولو
کی زیات اهم رول ځوانان
لری چی په استقامت او متین
عزم سره د هر نوعه نا برابری
او غیر اسلامی کارونو په
مقابل کی قیام وکړی او د
اوسنیو ځوانانو بدیو هدف
وی چی هغه د قرآن او د شریعت
محمدی (ص) حاکمیدل ویاو
بس .

س : تاسو دیوه ممتاز زده —
کونکی بریالیتوب او کامیابی
د کوم عوامل وزیږنده بولی ؟

ج : زما په فکر دیوه مسلمان
ځوان کامیابی د هر څه نه د مخه
په قرآن کریم او د محمد (ص)
په سنتو باندی تمسک دی په دی
معنی چی د قرآن هر آیت په
خپل عملی ژوندکی سرمشق
وگرزوی او په دوهمه مرحله کی
باید همیشه د لویانو او استادانو نصایح په غوږ ونیسی او
اوهیرئی نکړی او په خپل
ژوندکی منظمه برنامه او
پروگرام ولری او انتقاد
پذیروی او د متین او ټینگ عزم
خاوندوی او پر خپل نفس
اعتماد ولری او حق ته حق
او باطل ته باطل او دجامعی
نیمگړتیاوی په معقوله لاره
پوره کړی .

س : ځرنگه چی لیدل کیږی
زموږ د هیواد گڼ شمیر ځوانان
سره سره له دی چی د هجرت په
ټاټوبی کی دوی ته د تحصیلاتو
زمینی او دوی ته د درسونو او
مسلکی فنونو د زدکړی شرائط
برابر دی خو بیا هم دوی بیکاره
او لالهاند گرزی ستاسو نظر
د دغسی ځوانانو په باب څه
دی ؟

ح : دا خو ښکاره خرگنده ده چی
باوجود هجرت د شرائطو تر کومه
حده پوری چی ځوک وغواړی ځه
زده کړی زمینه مساعده ده د
مجربو استادانو څخه نیولی تر
درسی موادو پوری نقلیه
وسلی او داسی نور مواد ټول
اماده دی چی زمونږ په خپل
هیواد کی په پخوا نیو رژیمونو
کی داسی زمینه هیڅکله نه وه
مساعده شوی خو
بیا هم ځینی ورونه شته چی
هغوی لا تر اوسه خپل مسئولیت
ندی درک کړی او خپل گران
قدره وخت بی ځایه ځای تیره
وی او په جهاد کی هم برخه
نه اخلی چی اصلاً دا جفا ده
چی هغوی یی د خپل مظلوم
ملت د یتیمانو ، کونډو او
بالاخره د شهیدانو له وینو سره کوی
کومی چی دا مصارف د شهیدانو
یتیمانو او کونډو ته ورکړل
شی هغه به ټول پری بیا شی هغه
ځوانان چی د دوی سره هم سنه



اویا وړوکی دی د اسلام څخه
دوطن څخه د دفاع په خاطر ځان
په سروا وروکی اچوی ا یا دوی
دومره هم نشی کولای چی په
فرهنگی وسله ځان سمبال

کړی سوده ډیر با درده او مسلمان
ځوان دا وظیفه ده چی د دی
موقع څخه په استفاده سره
ځانته یوه علمی روحیه
زیرمه کړی تر څو چی زمونږ
د مظلوم ملت او ورنگ افغا
نستان په دردو خوری اود —
خدمت مصدر وگرزی .

س : د تحصیل د ختمولو نه پس
څه پلان لری ؟

ج : ماتر اوسه د ډیرو ستونزو
او کړاوونو سره خپل
تحصیلات دی ځای ته رسولی
دی او لازمه خو دا ده چی زه —
وروسته له دی بیا د خپلو
مجاهدو ورونو سره د جهاد په
گرمو او پر ځوونکو سنگروکی
برخه واخلم خو موږ گوروچی
دا فغانستان اسلامی انقلاپ
د بری په درشل کی دی او د
انقلاب د بری څخه وروسته به
تحصیل کونکو او مسلکی ځوانانو
ته اشد ضرورت دی یعنی
دانقلاب د بریالیتوب څخه
وروسته موږ باید په هره
ځانگه کی تحصیل کوونکی
مجاهدین "ځوانان" ولرو
او دا څرگنده خبره ده چی د
انقلاب پیروزی اسانه مگر
ساتل یی مشکل کاردی پدی
اساس زما داسی آرزو ده چی
خپلو تحصیلاتو ته تر یوه وخته
دوام ورکړم تر څو و کولای شم
د خپلو مظلومو خلکو یو درد په
آینده کی دوا کړای شم خو بیا
هم ماته د جبهی د قوماندانانو
او نورو مشرانو او ورونو مشوره
ضروری خبره ده که چیری
هغوی زما د تحصیلاتو ادامه
وبلله نو بیا به خپلو تحصیلا
توته ادامه ورکړم او که چیری
هغوی زما ونډه په جهادکی
ضروری وبلله بیا به حتماً د
نورو مجاهدینو سره خپل جهاد



ته ادامه ورکوم .

س : یو ځوان باید څه ډول
برنامی درلودونکی وی تر
څو چی د ژوندانه په ستونزو
باندی بریالی شي .

ج : د ټولو لپاره خصوصاً د
ځوانانو لپاره په ژوندانه
کی د برنامی درلودل ضروری
کار دی .

هر څومره چی ځوانان په
قران مجید او په سنتو او
احادیثو د رسول "ص" وپوهیږی
په ژوندانه کی به موفق او په
ستونزو به بریالی وی نو د دی
په خاطر یو ځوان په ورځنی
برنامه کی د قران مجید
او حدیثو لوستل یو ضروری او
اهم کار دی چی متاسفانه
زمونږ اکثریت ځوانان دا
نیمگړتیا لری بل دا چی د هر
څه لپاره مثلاً د نوی مطالعی
لپاره معین وخت ولری او
همدا رنگه خپل ټول وخت په
مطالعه صرف نکړی بلکه یو
ځوان باید اجتماعی وی او د
دوستانو د لیدلو لپاره یو
معین وخت ولری او د خداوندی
عبادتو لپاره وخت په نظر
کی ونیسی او یا هم داچی منظم
او په اندازه سره خواړه —
خوری او یا هم د طبیعت په

باره کی تفکر اوپه معین
وخت کی ورزش اوداسی نوری
منظمی برنامی ولری .

س : داستادانو دلیسی اوادارئ چارچلند له شاگردانو سره ښکه وواوهم تدریسی سیستم ښکه دی په دغو موادوکی د هغوی داصلاح اوله مینځه وړلو په خاطر که کوم شکایت اوانتقادلری دشهادتجوانان جریده ستاسوپه اختیارکی ده .

ج : دلیسی داستادانو او اداری دچارچلندپه باب بایدووایوچی داستادانو ډیره درنده وه چی خوشبختانه اکثریت استادانو دامسئولیت درک کړی دی او یوه لحظه یی هم عبث نده تیره کړی اوپه پوره ایمان داری سره یی خپل مسئولیت اداکړی خو بعضی استادانو پدی جهت کی بعضو ښکوته چندان توجه نده کړی .

هراستاد چی دیو مضمون درس ورکوی اول باید شاگردانو ، ذوق اوشوق ، علاقه دهغی مضمون سره پیدا کړی یعنی داسی شیوه دتدریس ځانته غوره کړی چی هغه شاگرد علاقه پیدا کړی خصوصاً دد ینی مضامینو استادان که چیری دی ته پاملرنه وکړی ښه به وی .

یعنی داسی لاره دتدریس ولری چی خود به خود شاگرد جذب کړی اوشوق اوعلاقه یی نوره هم زیاته شی .



اوبل داچی دیوه داسی علمی کانون لپاره داسی اداری اوزده کونکی ته ضرورت دی چی هغه نه تنها دلیسی اداره په ښه توګه وکولای شی بلکه دهغه پوهنځی استعدادونه وروزی اوتنها دمکتب په مضامینو دشاگردانو مغزنه مصروف نشی بلکه په هره ساحه کی شاگردان کنجکاو تربیه شی اوبوشاګرو علاوه دلیسی دمضامینو باید یو فرهنګی شاگردهم وروزل شی اودیوه داسی علمی قانون تول وګړی اومنسوبین داسی چارچلند اواسلوب ځانته غوره کړی چی دهغوی داسلامی ایدیولوژی ممثل وی .

س : دهغو مؤ منو اوبا احساسه ځوانانو لپاره چی خپل ځانونه اوژوند چی دجهاد لپاره وقف کړی اودحق اوعلیه باطل په ګرمومورچوکی په مقدس جهاد بوخت دی څه ویل غواړی ؟

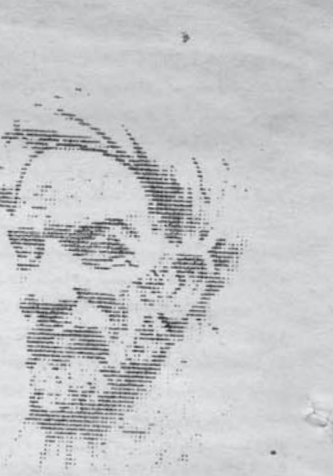
ج : زمونږ دجهاد هره مورچه داسلام یوه لویه مدرسه ده ـ یعنی زمونږ مجاهدین ددی ـ مدرسی طلاب دی هرهغه مسئولیتونه چی دیوی مدرسی طلاب یی لری زمونږځوانان په سنګر کی هم هماغه مسئولیت لری.

یعنی داچی باید همیشه خپل جهادی مسئولیت ته پاملرنه اودمجاهداو جنګجوی ترمینځ په فرق وپوهیږی په دنیا کی ټول جنګ جویان دی خو دمونږ دمجاهدینو برتری په دی کښی ده چی دهغوی هدف دهغوی په عقیده کښی نغښتی دی یعنی زمونږ جګړه دعقیدی په اساس ده اونه دکوم بل مقصد لپاره پس دځوانانو مجاهدینو دنده ده چی دنورو اهدافو په لوری څوک داجګړه سوق کوی مخنوی یی وکړی او بل داځوانان باید په سنګر ونوکی له فرهنګ اوکتاب سره فاصله وانخلی اوزمونږ دمشرورور "حکمتیار "داخبره چی په یولاس کی موټوپک اوپه بل لاس کی موقران نیولی وی "اوهمیشه دقران دامولوپربنا قدم واخلو !

په اخرکی د"شهادت جوانان" دجریدی له کارکونکو څخه شکریه کوم چی ماته یی وخت راکړ چی دخپلو ورونو سره په اصطلاح دزړه خواله وکړم .

ومن الله التوفیق





مقدمه‌ای بر
اندیشهٔ سیاسی واجتماعی سعدی*

دکتر فرهنگ رجایی

«شیخ سعدی نه تنها از ارجمندترین ایرانیان است، بلکه یکی از بزرگترین سخن‌سرایان جهان است.» روان‌شاد استاد ذکاءالملک فروغی با این جمله به معرفی سعدی می‌پردازد.[1] او مسلما تاثیر مهمی را که سعدی در متفکرین دورهٔ «روشن‌اندیشی» (Enlightenment) مثل گوته، پوشکین، بایرون، امرسون، ودیگران گذاشته است، در نظر داشت. آیا سعدی تنها یک سخنور، شاعر وادیب بود؟ مقالهٔ حاضر در پاسخ به این سؤال در آثار سعدی به دنبال سعدی سیاسی نویس می گردد تا بنیانهای اندیشهٔ سیاسی واجتماعی او را شناسایی کند.

آثار سعدی چون کارهای دیگر بزرگان علم، ادب، فرهنگ، تاریخ، فلسفه، سیاست وغیره‌هم بازتابی است از کشاکشی که جامعه‌اش درگیرآن بوده، یا راه‌حل وپاسخی است برای آن. همانگونه که افلاطون در واکنش به بحران اخلاقی، اجتماعی وسیاسی آتن می‌نویسد، سعدی به بحران حوزهٔ فرهنگ اسلامی در عصری واکنش نشان می‌دهد که نظام سیاسی حاکم درهم پیچیده شده است وسرزمین زادگاه وخاستگاه فکری او بستر سوارکاران مغولی بوده، سعدی خود از زمانهٔ خویش چنین یاد می کند:

ای محمد گر قیامت می‌برآری سر زخاک
سر برآور وین قیامت در میان خلق بین
زینهار از دور گیتی وانقلاب روزگار
در خیال کس نیامد کانچنان گردد چنین[2]

البته مراد این نیست که در این صورت بینش فلسفی وسیاسی حاکم بر افکار وآثار سعدی به زمانش محدود می‌شود. یکی از فضایل نظریات فلسفی واجتماعی اندیشمندان بزرگ، جهانشمولی آنهاست، شک نیست که بحران زمان سعدی ویا زمان افلاطون تاثیر مهمی در صورت‌بندی اندیشه‌های آنها داشته است اما آنچه اولی را به یکی از ستارگان درخشان ادب وفرهنگ ایران وجهان[3] ودومی را به بنیادگذار فلسفهٔ سیاسی غرب ارتقای مقام داده است، ژرف اندیشی هریک در پاسخ به بحران عصرش است. زندگی سعدی خود شاهد مثالی است بر این مدعا، او در دوره‌ای از تاریخ ایران واسلام پا به جهان گشود که جامعه‌اش از هر طرف مورد هجوم بود. از سوی غرب،صلیبیان جامعهٔ اسلامی را مورد دستبرد قرار می‌دادند وحکومت در حال زوال سلجوقیان را هرچه بیشتر به سوی نابودی می کشاندند. از طرف شرق،مغولان حرکت عالمگیر خود را آغاز کرده بودند، افزون بر آن، ملوک‌الطوایفی نیز از درون، یکپارچگی، اتحاد سیاسی وانسجام اجتماعی را زیر فشار قرار می‌داد! در تساهل وفراخ‌دلی سعدی همان بس که باوجوداینکه سرزمین، و زادگاهش را ترکتازی مغولان در می‌نوردید به همعصران واسلاف خویش یادآوری می کند که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار[5]

در عین حال سعدی انسان زمان خویش است و با واقع‌گرایی تصویر جامعی از زندگی اجتماعی زمان خود را ارائه می‌دهد. سعدی در نظر ندارد که زمانه‌اش را زیرورو کرده طرحی نو دراندازد، توصیه‌اش این است که از عوامل و امکانات موجود به بهترین وجهی استفاده و قدردانی شود. آثار سعدی همانند دیگر اندرزنامه‌ها، در تاریخ اندیشهٔ سیاسی ایران مثل **قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری**، و غیره گنجینه‌ای است از نتایج تجربیات علمی و سیاحتی. البته سعدی نه عمق فلسفی خواجه‌نصیر طوسی را دارد، نه اطلاعات دست اول خواجه‌نظام‌الملک را در ادارهٔ مملکت، و نه آگاهی گستردهٔ کیکاوس‌بن وشمگیر را از مسائل اجتماعی، اما دریافت عمیق واستوار او از گوهر آدمی، که شاید در اثر مشاهدات و سیر و سیاحتهای طولانی عایدش شده باشد، جبران این کمبودها را می کند و در نتیجه، کارش را که تا به حال بیشتر به جنبهٔ ادبی آن توجه می‌شد به یک اثر اجتماعی و یا فلسفهٔ سیاسی تبدیل می کند.

خوانندهٔ آشنا به آثار سعدی ممکن است این کوشش را کاری دانشگاهی دانسته، بویژه از آنجا که به نظر می‌آید سعدی حرفهای ضد و نقیض زده است، ارائهٔ اندیشهٔ سیاسی او را اگر نه غیر ممکن، در نهایت کاری بداند که نمایندهٔ نظریات واقعی او نیست. در پاسخ،توجه خواننده را به تقسیم‌بندی بسیار جالب آیزایابرلین، نویسنده و متفکر انگلیسی روسی‌الاصل، از دو نوع متفکر جلب می کنیم.

او نویسندگان و متفکران را از نظر برداشتهای نظری و نحوهٔ برخورد با مسائل اجتماعی با استفاده از ویژگی‌های خارپشت و روباه دسته‌بندی می کند. روباه که بسیار چیزها می‌داند، در واقع مصداق متفکرانی است که «هدفهای فراوان را دنبال می کنند که غالباً به هم مربوط نیستند یا حتی با هم تناقض دارند» و خارپشت که یک چیز بزرگ می‌داند، مصداق متفکرانی است که «همه چیز را به یک بینش اصلی، یا یک دستگاه فکری کم و بیش منسجم و معین مربوط می‌سازند.»[6] در رابطه با اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی سعدی، نکتهٔ قابل توجه و بسیار مهم این است که گروه اول یعنی خارپشتان، علی‌رغم «دستگاه فکری کم و بیش منسجم» از گروه دوم- شاید دقیقاً به این دلیل که گروه اخیر «میل به پراکندگی» و توجه به «انواع فراوانی از تجارب و اشیاء» می‌کنند- از واقع‌بینی کمتری برخوردارند. آنها دل‌نگران درگیری بشر در تنگناهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و یا در چنبر جزئیات نیستند. مثلاً در حالی که ارسطو به جزئی‌ترین مسائل سیاست و نحوهٔ ادارهٔ آتن توجه می کند، افلاطون در پی مسئلهٔ کلی‌تر و انتزاعی‌تری چون «جوهر جامعهٔ کمال مطلوب» و یا معنی مفهوم عدالت در چنین جامعه‌ای است. با قدری تساهل می‌توان سعدی را از جمله متفکرانی دانست که به مسائل متنوع و انواع تجارب می‌پردازند.

این تقسیم‌بندی واینکه سعدی را از دسته متفکرانی بدانیم که برلین آنها را روباه می خواند،چه بصیرتی دربارهٔ اندیشهٔ سیاسی سعدی عاید ما می کند؟ کمترین نتیجهٔ این دسته‌بندی این است که در آثار سعدی در پی یک نظریهٔ همه‌گیر ومنسجم از یک نظام سیاسی آرمانی نباشیم.

سعدی «مهندس اجتماعی محال‌اندیش» (Utopian) نیست که یک جامعهٔ آرمانی طرح وتبیین کند، بلکه چون فیلسوفان مکتب مهندسی تدریجی اجتماعی می کوشد، گرفتاری‌ها را به حداقل برساند. این رهیافت عملی سعدی تنها برای مهندسی اجتماعی نیست بلکه در تمام ابعاد زندگی مفید است.

سعدی می کوشد که چون «مندری» بهترین روش کنار آمدن با گرفتاری‌های دنیا وطریق حل وفصل گرفتاری در چنبر آنها را یادآوری کند. فعل «یادآوری» تعمداً انتخاب شده است، زیرا سعدی به این حقیقت اقرار دارد که حکمت، بویژه در رابطه با مسائل اجتماعی، بندرت نوآوری است. سعدی خود اقرار دارد که حرفها، حکمتها، وتجربه‌های عام را در قالبی جدید برای تامین یک زندگی سعادت‌آمیز ارائه کرده است. او خود مردی‌بود باعقل سلیم ومتساهل، همنوعان خود را دعوت به کناره‌گیری از خیال‌پردازی وتشویق به قبول واقعیات دنیا به همان وجهی که وجود دارند می کرد. در واقع در تاکید بر پذیرفتن واقعیات تا بدانجا پیش می‌رفته است که خواننده تصور می کند بنیان فلسفهٔ اجتماعی او بر تسلیم به قضا وقدر وبی‌نقشی انسان بنا شده است، مثلاً به دو نمونهٔ زیر توجه کنید:

بسیار برفتند، به جایی نرسیدند
ارباب فنون با همه علمی که بخواندند
توفیق سعادت چو نباشد چه توان کرد؟
ابلیس براندند و برو کفر براندند[7]

* * *

قضا کشتی آنجا که خواهد برد
وگر ناخدا جامه برتن درد[8]

بررسی باریک بینانه‌تر نشان می‌دهد که سعدی برداشت بسیار پیچیده‌ای از نقش انسان در اجتماع دارد، او معتقد است که انسان آزاد است وحق تصمیم‌گیری دارد، اما باید بداند که حدود ونفوذ آن از طرف خداوند معین شده است:

وان میسر شود به کوشش و رنج
که قضا بخشد و قدر خواهد[9]

به عبارت دیگر در آزادی بشر جای شک و شبهه نیست اما در حدود معین آزادی بشر و خواست خداوند نه‌تنها به هم مربوط، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. یکی بدون دیگری نه ثمر دارد و نه انسان را به هدف موردنظر می‌رساند:

هرچند موثر است باران
تا دانه نیفکنی نروید[10]

درواقع، سعدی چون دیگر متفکران فلسفهٔ سیاسی کلاسیک و اسلامی،عالم را تابع قوانین فطری ثابتی- خرد، نوموس، شریعت، آرته، دارما، لی و یا هرلفظ دیگر- می‌داند که بر زندگی دنیایی حاکم است و به جای مورد سؤال قراردادن آنها می‌باید با آنها همساز بود. اما به گمان نگارنده، سعدی به دلیل مختاربودن انسان باور دارد که این اصل قوانین بشری را شامل نمی‌شود. انسان می‌تواند و باید قوانین بشری را مورد سؤال قرار دهد. شرایط آرمانی، زمانی حاصل می‌شود که انسان وجه تمایز بین این دو را بداند. مشکل این است که تشخیص وجه تمایز کار آسانی نیست و دقیقاً به همین دلیل کسانی که در زندگی و مقامات سیاسی فعالیت می کنند، مسئولیتی بس خطیر به عهده دارند. این افراد در موقعیت حساسی هستند زیرا در صورت عدم تشخیص و نفهمیدن بار سنگین این مسئولیت خطیر ممکن است،یا قوانین فطری نادیده گرفته شود و یا زیر لوای قوانین فطری، حقوق افراد انسان پایمال گردد.

حال باتوجه به اینکه یک «اصل سازمان دهنده» بر افکار سعدی حاکم نیست، سؤال این است که مفهوم اساسی در اندیشهٔ سیاسی سعدی کدام است؟ سعدی به جوهر حکومت و یا جامعهٔ کمال مطلوب و همچنین به این مسئله که چه کسی باید حاکمیت جامعه را در دست گیرد کاری ندارد، او واقعیات سیاسی را پذیرفته، می کوشد چگونگی رفتار مناسب را در چنان شرایطی نشان دهد.او مرد عمل است. این حرف به این معنی نیست که اهل اندیشه و نظر نیست، اما عمل را بر اندیشه رجحان می‌دهد:

سعدیا گرچه سخندان و مصالح‌گویی
به عمل کار برآید به سخندانی نیست[11]

* * *

گرهمه علم عالمت باشد
بی عمل مدعی و کذابی[12]

به این ترتیب سؤال کلی بالا، یعنی مقولهٔ ن[illegible]

سیاسی سعادت امر» از نظر سعدی مفهومی است انتزاعی. به زعم او، سؤال اساسی این است که در زندگی سیاسی چه اصول و تدابیر عملی باید بر رفتار و گفتار حاکم باشد تا سعادت نسبی سیاسی تأمین گردد. به گمان نگارنده، از جمع‌بندی نظرات سعدی در بارهٔ مسائل متعدد سیاسی- رفتار عادلانه، آداب حکومت، جنگ، و غیره- اینطور نتیجه می‌شود که سه مقولهٔ عدالت، واقع‌بینی، و اعتدال‌گرایی مهمترین اصول اندیشهٔ سیاسی او را تشکیل می‌دهند. همانطور که به تفصیل خواهد آمد، عدالت باید پایه و اساس زندگی سیاسی باشد، واقع‌بینی بر بینش سیاسی حاکم شود و اعتدال‌گرایی ملاک تدابیر و رفتارهای عملی گردد.

دلیل عملی وعینی سعدی در مرکزیت دادن به عدالت، براین قراردارد که سعدی عدالت را یکی از عوامل تعیین کننده در زندگی اجتماعی و سیاسی می‌داند. به نظر او قدرت سیاسی بدون عدالت، به استبداد وقهراً به نابرابری ودل مردگی می‌انجامد، درحالی که عدالت بدون قدرت سیاسی، به هرج ومرج، درهم ریختگی، وقهراً به نابودی زندگی اجتماعی. در سایهٔ نظم سیاسی عدالت وسیله‌ای است کارآمد، در راه رشد و ترقی. بی توجهی به آسایش ورفاه شهروندان، که یکی از مصداقهای بی عدالتی است، کاری است که از هر زمامداری برمی‌آید، اما چنین عملی نه به نفع خود اوست ونه به نفع مردم. «پادشاهان سرندو رعیت جسد، پس نادان سری باشد که جسد خود رابه دندان پاره کند.[۱۳]» همانطور که در بدن، نیروهای متضاد در فعالیت دائمند وتنها درسایهٔ توجه مناسب به تمام اعضا و سرکوبی نیروهای کژکار، بدن حیات ورشد طبیعی خود را ادامه می‌دهد، شهر نیز درسایهٔ عدالت است که ازیک زندگی بی دغدغه وموفقیت‌آمیز برخوردار خواهد شد:

وجود تو شهری است پرنیک و بد
تو سلطان و دستورداناخرد
رضا و ورع نیک نامان حر
هوی وهوس رهزن و کیسه بر[۱۴]

اگر عدالت نشان کار باشد، نیروهای مخرب سرکوب شده، نیروهای حیات بخش فرصت رشد ونمو می‌یابند. نتیجهٔ نهایی آن حیات، رشد وپویایی اقتصادی است.

اما سعدی درعمل، عدالت را چگونه تعریف می کند؟ عدالت اصولاً مفهومی گسترده است و نمی‌توان تعریفی منفرد از آن ارائه داد، بویژه که مفهوم عدالت دراندیشهٔ سیاسی کلاسیک با آنچه که از این مفهوم دراندیشهٔ بعداز عصر نوزایی مراد می‌شود، کاملاً متفاوت است. افزون برآن، پیچیدگی زندگی سیاسی، یک تعریف منفرد از پدیده‌ها را نمی‌پذیرد. سعدی به این حقیقت وقوف کامل دارد وبه همین دلیل در آثارش بیش از یک تعریف از عدالت وجود دارد. مقدمتاً اینکه از نظر فلسفی وکلی سعدی عدالت را باتقوا برابر دانسته آنرا همسازی با نظم کل وجود تعبیر می‌کند. اما او بیشتر دل نگران مصداق عدالت در زندگی دنیایی است مخصوصاً که زندگی سیاسی پراز دنیادوستی، رقابت، خطر، وکشمکش است:

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه
همچنان در بند اقلیمی دگر[۱۵]

همچنین در حکایتی از **گلستان** نشان می‌دهد که چطور پادشاهان، پس از مرگ نیز هنوز از قدرت ومقام دل نکنده‌اند:

«یکی از ملوک خراسان، محمود سبکتکین رابه خواب چنان دید که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده، مگر چشمان او که همچنان در چشمخانه همی گردید ونظر می کرد. سایر حکما از تأویل این فروماندند، مگر درویشی که به جای آورد و گفت هنوز نگران است که ملکش با دگران است.[۱۶]»

صرفنظر از قدرت‌خواهی و طمع، عرصهٔ زندگی سیاسی پر از تلاطم است و شور بختی، بندرت می‌توان سیر تحولات سیاسی را پیش‌بینی کرد. سعدی در **گلستان** از وزیری حکایت می کند که معزول شده است، اما پس از مدتی که به ادامهٔ خدمت دعوت می‌شود سرباز می‌زند. «ملک گفتا هر آینه ما را خردمندی کافی باید که تدبیر مملکت را شاید.» وزیر در پاسخ می‌گوید: «ای ملک نشان خردمند کافی جز این نیست که به جنین کارها دست ندهد...

اگر صدسال گبر آتش افروزد
اگر یک دم در او افتد بسوزد[۱۷]

موجزترین عبارت حکمت مری که گوهر زندگی سیاسی را از دید سعدی نشان می‌دهد این جمله است که می گوید: «ده درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.»[۱۸] دقیقاً به دلیل همین پیچیدگی و تلاطم بسیار زندگی سیاسی است که سعدی ارائهٔ یک تعریف کلی از عدالت را، که در برگیرندهٔ تمام موقعیتها باشد عاقلانه نمی‌داند. با این‌ترتیب، سؤال این است که پس تعاریف سعدی از عدالت کدامند؟ تکراری‌ترین تعریف سعدی از عدالت «حق به حقداررساندن» یا عدالت توزیعی است. اگر کسی شایستگی تشویق، تمجید، و یا بخشش مال دارد، ارزانی داشتن آن عین عدالت است و همچنین است اعمال تنبیه و جریمه از برای کسی که سزاوار آن است. به چند نمونهٔ زیر توجه کنید:

به عقلش بباید نخست آزمود
به قدر هنر پایگاهش فزود[۱۹]

● ● ●

نه هرکس سزاوار باشد به مال
یکی مال خواهد یکی گوشمال[۲۰]



جفاپیشگان را بده سر به باد
ستم بر ستم پیشه عدل است و داد[۲۱]

● ● ●

دو خصلت‌اند نگهبان ملک و یاور دین
به گوش جان تو پندارم این دو گفت خدای
یکی که گردن زورآوران به قهر بزن
دوم که از در بیچارگان به لطف درآی[۲۲]

به زبان دیگر، تعریف عدالت باحق درارتباط مستقیم است. اگر با «جفاپیشگان» درگیری هست، عدالت عبارت است از «ستم» درحق ستم پیشه و اگر سروکار بابیچارگان است عدالت عبارت است از «لطف» بنابراین برای فهم این تعریف سعدی از عدالت، هم باید فضایل و تواناییهای شخص را درنظر گرفت و هم عیوب و رذیلتهای او را. «پادشاه صاحبنظر باید تادراستحقاق همگنان به تأمل نظر فرماید پس هریکی را به قدر خویش دلداری کند.[۲۳]» اما جهانگرد بصیرت‌بینی جون سعدی می‌داند که چه بسیار قابلیتها که به جهت نبود امکانات وعدم فرصت رشد مناسب، ضایع می‌شوند و یا چه بسیار رذیلتها که محصول نابسامانیهای اجتماعی‌اند. اگر به این واقعیات توجه نشود، درواقع مصداقی از بی‌عدالتی تحقق پیدا کرده است زیرا چه بسا که حق به حقداران نرسیده است. به این دلیل سعدی درتعریف دیگری از عدالت، آنرا عدالت اجتماعی یا «احسان و لطف به نیازمندان» تعبیر می کند. سعدی دراین معنی تابدانجا ابرام می‌ورزد که احسان و محبت به نیازمندان را بااحراز مقام شاهی، سلوک طریقت، و یا رعایت احکام شریعت برابر وحتی از آنها بالاتر می‌داند.

طریقت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست
تو بر تخت سلطانی خویش باش
به اخلاق پاکیزه درویش باش[۲۴]

● ● ●

به احسانی آسوده کردن دلی
به از الف رکعت به هر منزلی[۲۵]

به زبان دیگر، عدالت وظیفه‌ای است که هم اجتماع نسبت به فرد دارد و هم افراد نسبت به یکدیگر، مسئولیت اجتماعی جامعه، فراهم آوردن وسایل آسایش شهروندان است و مسئولیت اجتماعی فرد، اعانت به همشهریان و هم میهنان خویش است. سعدی معنای دیگری نیز برای عدالت قائل است که آن عدالت فردی- مدنی است، و مراد از آن، مسئولیت فردی نسبت به زندگی و جامعهٔ مدنی است. به زبان دیگر، عدالت عبارت است از آگاهی به وظیفه و انجام صحیح و کارآمد آن. ممکن است گفته شود که عدالت توزیعی، که قبلاً بحث شد، بامفهوم عدالت فردی- مدنی اگر یکسان نباشد بسیار به آن نزدیک است. درپاسخ باید گفت درحالی که اولی وظیفه و موقعیت فرد را دراجتماع و نسبت به دیگران و احترام به حق آنها درنظر دارد، عدالت به مفهوم فردی- مدنی برفردیت شخص، آگاهی به قابلیتها وعوامل بالقوه درخود، و به جامهٔ عمل پوشاندن آنها توجه می کند. حکایت شبان و حاکم در **بوستان** به وجه آموزنده‌ای این مفهوم را نشان می‌دهد: روزی یکی از حکام از لشگریان خویش باز می‌ماند، یکی از شبانان دولتی او را می‌بیند و مشتاقانه به سوی او می‌آید. حاکم به گمان اینکه شبان قصد جان او دارد کمان را به زه راست می کند تااو را از پای درآورده شبان شنابان خود را معرفی کرده،ملامتوار چنین می گوید:

توانم من ای نامور شهریار
که اسبی برون آرم از صد هزار
مرا گله‌بانی به عقل است و رای
تو هم گلهٔ خویش باری بپای
در آن تخت و ملک از خلل غم بود
که تدبیر شاه از شبان کم بود[۲۶]

در مجموع درحالی که برای سعدی از نظر اصولی، عدالت یک معنی بیشتر ندارد و آن همانا همسایی زندگی اجتماعی با قانون فطرت و به طور اخص اطاعت از احکام الهی است، درعمل و زندگی سیاسی عدالت معانی متعدد دارد. از یک بعد عدالت، شناخت و ایفای وظیفه و انجام آن به وجه احسن است. از بعد دیگر، عدالت حق به حقداررساندن و یا ایفای وظیفهٔ اجتماعی در رابطه با دیگران است. و بالاخره از بعد دیگر، عدالت احسان و برآوردن نیاز مستمندان است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که بر رعایت عدالت چه منافعی مترتب است؟ اگر به آنها توجه نشود چه می‌شود؟

پاسخ سعدی یکی به نحوهٔ نگرش او به جوهر آدمی و دیگری به اعتقاد او به اصل سودمندی مربوط می‌شود. با بینش سعدی، انسان به مناسبت جوهر ویژه‌ای که دارد، در نهایت قبول ظلم نمی کند. وقتی ظلم بیداد کند انسان جان خود را در راه مبارزه با آن قربانی خواهد کرد. سعدی می‌نویسد: «هر که را رنجی به دل رسانیدی اگر در عقب آن، صد راحت برسانی از پاداش آن یک رنجش ایمن مباش که پیکان از جراحت بدر آید و آزار در دل بماند:

چه خوش گفت بکتاش با خیل تاش
چو دشمن خراشیدی ایمن مباش[۲۷]

بیش از همه ریشهٔ دنیایی عدالت در آنجاست که زندگی اجتماعی به زعم سعدی، یک نظام مستحکم و مربوط به هم است. درنتیجه رفتار انسان بازتاب مستقیمی در اجتماع دارد و بنابرنوع رفتار آدمی،ثمر عمل تفاوت می کند. اگر فرد احسان کند، احسان و اگر نامردمی کند مقابله به مثل خواهد دید. شواهد مثال براین مدعا را به فراوانی و به کرات در آثار سعدی می‌توان یافت:

خبر داری از خسروان عجم
که کردند بر زیردستان ستم
نه آن شوکت و پادشاهی بماند
نه آن ظلم بر روستایی بماند
چو خواهد که ویران شود عالمی
کند ملک در پنجهٔ ظالمی[۲۸]

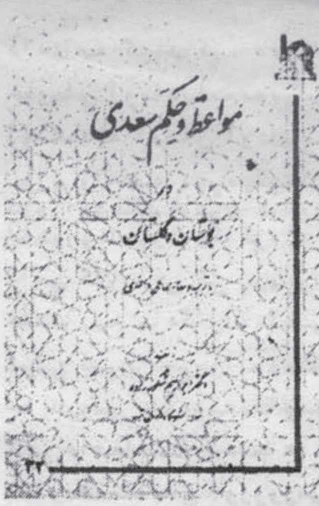
● ● ●

به هر بازو که دروی قوتی هست
به مردی عاجزان را بشکند دست
ضعیفان را مکن بر دل گزندی
که درمانی به جورزورمندی[۲۹]

● ● ●

دل زیر دستان نباید شکست
مبادا که روزی شوی زیر دست[۳۰]

● ● ●



تا توانی درون کس مخراش
کاندرین راه خارها باشد
کار درویش مستمند برآر
که ترا نیز کارها باشد[۳۱]

پس رعایت عدالت و اجرای عدالت، نوعی آینده‌نگری و وسیله‌ای است برای جلوگیری از بحرانهای اجتماعی آتی. به زبان سعدی اگر ضعیف و فقیر بی یک جامعه است واگذاری آن «درپنجهٔ ظالمی» کافی است. اما سعدی به این نقش منفی عدالت بسنده نمی کند بلکه نقش مثبتی را که عدالت در پیشبرد جامعه دارد به تفصیل نشان می‌دهد، به مطلب زیر توجه کنید:

«به حکم آنکه عدل واحسان وانصاف خداوندان مملکت موجب امن واستقامت رعیت است وعمارت وزراعت بیش اتفاق افتد. پس نام نیکو وراحت وامن وارزانی غله ودیگر متاع به اقصای عالم برود وبازرگانان ومسافران رغبت نمایند وقماش وغله ودیگر متاعها بیارند، ملک ومملکت آبادان شود وخزاین معمور ولشکریان وحواشی فراخ دست، نعمت دنیا حاصل وثبوت عقبی واصل واگر طریق ظلم رود برخلاف این.»[۳۲]

به این ترتیب هر اجتماعی که عدالت را بنیان کار قرار دهد محکوم به عقب‌افتادگی است. گفتیم که دیگر پایه‌های اندیشهٔ سیاسی سعدی یکی واقع‌بینی ودیگری اعتدال گرایی است. اگر عدالت، بنیان ساختمان اجتماع است، واقع‌بینی، آجرها واعتدال‌گرایی، ملاط آنست. مگر واقع‌بینی چه ثمراتی دارد؟ اولاً نبود واقع‌بینی، انسان را به کژراه می کشاند. خیالها، آرزوها، وآرمان‌ها و محال اندیشی‌ها وواقعیات تلقی شده موجب می‌شود تدابیر اجتماعی بربنیان‌های سست اتخاذ شوند ودرنتیجه مشکل وچه بسا مصیبت به بار آورد. داستان غلامی که نسبت به خطر دریا وسلامت وامنیت در کشتی، واقع‌بینی ندارد مثال بسیار روشنی است. غلام بی‌دلیل بی‌تابی می کند و تاجایی پیش می‌رود که همراهان را آزرده می‌کند وموجب می‌شود که «عیش ملک از او منغص» گردد. اما به محض اینکه بنا به توصیهٔ حکیمی- که در کشتی حاضر است- غلام به دریا پرتاب می‌شود، «باری چند غوطه» خورده نسبت به خطر دریا وسودمندی کشتی واقع بین می‌شود آنوقت «قدر عافیت» درمی‌یابد[۳۳] ویا درجاهای دیگر سعدی سود واقع‌بینی را به وضوح، دال برنادانی می‌پندارد:

مقابلت نکند با حجر به پیشانی
مگر کسی که تهور کند به نادانی[۳۴]

• • •

دست بر پشت مار مالیدن
به تلطف نه کار هشیار است[۳۵]

البته واقع‌بینی باید آگاهانه باشد، صرف مشاهدهٔ واقعیات به معنی واقع‌بینی نیست. رابطهٔ واقعیات با یکدیگر وهمچنین با محیط باید تفهیم شود. درغیر این صورت داستان کرکس و تجربهٔ تلخ او تکرار می‌شود. سعدی از کرکسی حکایت می کند که روزی در درازای پرواز مغرورانه ادعا می‌کند که از فاصلهٔ دور دانه‌های ریز را می‌بیند اما این مشاهدهٔ او، واقع‌بینی نیست، چرا که کرکس درنیافته بود که این دانه‌ها دامی است که برای او گسترانیده‌اند. نتیجه اینکه وقتی کرکس فرود می‌آید، «برو پای‌بندی دراز» گره می‌شود زغن به کرکس چنین نصحیت می‌کند:

نه آبستن در بود هر صدف
نه هر بار شاطر زند بر هدف
زغن گفت از آن دانه چیدن چه سود؟
چو بینایی دام خصمت نبود[۳۶]

واقع‌بینی، صرفنظر از رهایی انسان از زیان ومصیبت، ثمرات مثبت فراوان نیز دارد. از یکسو واقع‌بینی موجب می‌شود که انسان ارزش ومقدار آنچه را که در اختیار دارد دریابد وعزیزشان دارد واز طرف دیگر موجب می‌شود که انسان روشنگرانه واقعیتها را در راه پیشبرد اهداف خویش به خدمت گیرد:

«هرگز از دور زمان ننالیده بودم واز گردش آسمان در هم نکشیده، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود واستطاعت پای پوشی نداشتم. به جامع کوفه درآمدم دلتنگ، یکی را دیدم که پای نداشت سپاس نعمت حق به جای آوردم وبربی کفشی صبر کردم.»[۳۷]

افزون برآن، واقع‌بینی موجب می‌شود که انسان در روابط اجتماعی ودوستی مفتون تمجیدها وتعارفات دوستان نگردد ویا از حرفها وانتقادهای دشمنان ورقیبان دلسرد وعصبانی نشود. سعدی می گوید واقع‌بین باش وبدان که دوست در عالم دوستی، اغلب به مناسبت دوستی، جز نیکی نبیند ولی دشمن، از آنجا که حجب وحیای دوستی مانعش نمی‌شود، واقعیات را آنطور که هست وحتی بدتر از آنچه که هست می‌بیند ومی‌نمایاند. به زعم سعدی باید از این مسئله بهره گرفت واز سخنان دشمنان، پند سازنده گرفت.

از صحبت دوستی برنجم
که اخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال بیند
خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ چشم ناپاک
تا عیب مرا به من نماید[۳۸]

• • •

ز دشمن شنو سیرت خود، که دوست
هر آنچ از تو آید به چشمش نکوست[۳۹]

سود دیگر واقع‌بینی دراین است که مدرجی برای تشخیص رفتار عادلانه به دست می‌دهد. چه بسا که هدف نهایی، عدالت واجرای آن باشد اما نبود واقع‌بینی، موجب قضاوت نادرست شده وباعث شده حق به حقدار نرسد ویا در تشخیص صاحب حق خلل وارد شود. با تعبیری نمادین، اگر عدالت غایت سلوک باشد، واقع‌بینی چراغ راهنما وهادی است. اما به گمان سعدی در عین واقع‌بینی ودر کمال عدالت خواهی نباید جانب اعتدال گرایی فراموش شود. رعایت این حقیقت درزندگی اجتماعی و در روابط با مردم وبویژه درزندگی سیاسی از اهم وظایف است. مقصود سعدی از اعتدال‌گرایی رعایت حدمناسب ومیانه است:

مگوی و منه تا توانی قدم
از اندازه بیرون وزاندازه کم[۴۰]

• • •

تواضع گرچه محبوبست و فضل‌بیکران دارد
نباید کرد بیش از حد که هیبت را زیان دارد[۴۱]

اما چرا باید در سیاست و زندگی سیاسی اعتدال گرایی ملاک تدبیر و رفتار باشد؟ از نظر اصولی پاسخ را باید در این دید که در زندگی فردی و خانوادگی معمولاً انسان مجاز است که در برآوردن خواهشهای خویش و یا به نفع هر کس که مایل بود از حق خویش بگذرد. حتی اگر به نفعش نباشد محتاز است به افراط برود. اما همین فرد در رده کسبی اجتماعی و در مقام سیاسی مسئولیت اجتماعی دارد و باید واقف باشد که در مقامی که هست مجاز به افراط کاری نیست. او باید راه میانه را رفته و به قول سعدی در میان «امید و بیم» حرکت کند. سعدی حتی در رفتار اجتماعی، رعایت اعتدال را توصیه می‌کند و آن را از علایم پارسایی می‌داند.

اگر جاده‌ای بایدت مستقیم
ره پارسایان امید است و بیم
طبیعت شود مرد را بخردی
به امید نیکی و بیم بدی
گر این هر دو در پادشه یافتن
در اقلیم و ملکش پنه یافتن[۴۲]

یا مثلاً در جای دیگر می‌نویسد:

«زهد و عبادت شایسته است نه چندانکه زندگانی برخود و دیگران تلخ کند. عیش و طرب ناگزیر است نه چندانکه وظایف طاعت و مصالح رعیت در آن مستغرق شود.»[۴۳]

باتوجه به روش ویژهٔ سعدی، دلایل چنین باوری نیز هم فلسفی است وهم عملی. از نظر فلسفی، اعتدال گرایی جزء فطرت بشر ولهذا لازمهٔ تداوم وحیات بشر است واز نظر عملی اعتدال گرایی نه تنها زیانهای افراط وتفریط را ندارد بلکه سود فراوان نیز دارد. بنابراین، به زبان سعدی:

«نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند ونه چندان نرمی که برتو دلیر شوند... پادشاه باید که تاحدی خشم بردشمنان نراند که دوستان را اعتماد نماند. آتش خشم اول در خداوند خشم اوفتد پس آنگه زبانه بخصم رسد یانرسد»[۴۴]

خلاصهٔ کلام اینکه در مورد زندگی سیاسی، سعدی واقف است که نمی‌توان، به زبان آیزیا برلین، «همه چیز را به یک بینش کلی» مربوط کرد. او در سراسر آثار خویش پیام مشابهی می‌دهد: زندگی سیاسی پویا و استوار آن است که بر آگاهی واقع‌بینانه و فهم و درک اینکه نظام آفرینش بر عدالت و اعتدال گرایی است،بنیان دارد. سعدی نه محال اندیشی است که طرح یک جامعهٔ آرمانی را ارائه کرده باشد و نه مصلح انقلابی. او به ساختار زندگی سیاسی کاری ندارد اما معتقد است که هدف در زندگی سیاسی هر چه باشد جز از طریق واقع‌بینی و اعتدال گرایی به دست نخواهد آمد. قلم را باید به خود سعدی واگذاشت تا با نثر استوار خویش، در نصیحتی که به یکی از ملوک می‌کند، فلسفهٔ سیاسی و اجتماعی خود را موجزاً بنمایاند و در ضمن حسن ختامی بر این مقاله باشد:

«ملک باید که اوقات عزیز خود را موزع کند بعضی بتدبیر ملکداری و مصالح دنیوی، و بعضی بلذات و خواب، و قسمتی بطاعات و مناجات با حق، خصوص در وقت سحرگاه که اندرون صافی باشد، و نیت خیر راست گرداند، و خواب نکند تا حساب نفس خود نکند که آن روز از او چه صادر شده است تا اگر نیکی نکرده باشد توبه کند و پشیمان شود، و نفس خود را سرزنش کند، و بر خود غرامتی نهد بخلاف آنکه کرده باشد، به نیکی بکوشد. و اندازهٔ کارها نگاه دارد، نیکمردی کند نه چندانکه بدان چیره گردند، وبخشندگی کند نه چندانکه دستگاه ضعیف شود، خزینه نگاه دارد نه چندانکه حاشیت و لشکری سختی برند، خشم گیرد نه چندانکه مردم از آن متنفر شوند، و بازی کند نه چندانکه هیبتش برود. جایی که رود قوت از خدای تعالی خواهد و بزور خود کفایت نکند. عهدهٔ ملک‌داری کاری عظیم است. بیدار وهشیار باید بودن و بلهو و طرب مشغول بودن همه وقتی نشاید.»[۴۵]

برجوانان مؤمن ومتحرک است تا با استفاده از نعمت جوانی ونعمت وقت وفرصتیکه دردست دارند شایستگی هائیرا که درجهت پیشبرد جهاد اسلامی وساختن یک جامعه اسلامی ضروراست درخود ایجاد نمایند.

دافغان مسلمان ملت جهاد ته‌یوه کتنه

داسیا زړه (افغانستان) د خهلی جغرافیی او استراتیژیکی موقعیت له مخی دزمانی اوتاریخ په هره مرحله‌کښی دزورګیرانو وښکیلاککروتر تیری اوپیرغل لاندی راغلی. خوهیڅ بوه یرغلګر اوپردی یکی نه ورځ نه ده‌لیدلی. په دغه خاوره کښی دډیرو غاوره یرغلګرانوتوری ماتی شوی دی تاجونه یی له سره لویدلی اونسکورشویدی او دحسرت اونا کامی په‌اورکښی له ارمانه ډک زړونه سوزیدلی دی.

نژدی دوه نیم زره کاله‌پخوا دیونان بوه مغرورځوان (سکندرمقدونی)چه په‌ډیرو ملکونوکښی یی دککریوما ژی جوړی کړی وی اودوینوسیلاب یی روان کړی و. ـ دهغه دزورا ووحشت سیلاب دآسیا دزړه (افغانستان) لوړوغرونو تم کړ اوسکندرته یی هغه څه وروښودل چی دځمکی په سریی نه و لیدلی اونیمه خوااوزړه‌چاودی ورڅخه تیر شو. نژدی اوه سوه کاله‌د مخه بیاهم دظلم، تیری او وحشت څپه ددغه هیواددننګو غرونوپه‌شاوتمبوله دادچنګیز اوهلاکو ناتاروو چی دغه یرغل اوناتارهم په دغه خاوره کی دشنډیدوسره مخامخ شول اوپا نه یی ژیړه‌او ـ وریژیده سل کاله وړاندی دبرطانوی امپراطوری چی تر هغه وخته یوری یی په قلمروکی په اصطلاح لمرنه ډوبیده. اوډیرملکونه یی لاندی کړی و، ددغه هیواد ښکېل ته هڅه وکړه چی دغه هڅه دهغوی په بشپړه ماتی تمامه شوه اودنړی نورهیوا د ونه‌یی هم له منګولونه

خلاص شول. لنډه داچی هر یرغلګرچی دنوروملکونوله نیولو نه وروسته دانسانانو په وینومو ړ اومغروردغه هیواد ته راورسیدلی دی نودیوه‌داسی پیاوړی اوبی ساری مقاومت سره مخامخ شوی دی چی بیا یی نوربرمختګ ندی کړی. او هرڅه یی بایللی دی دغه‌ولس فطرتاء غښتلی اوداز میښت اومقاومت په‌بتی کښی پوخ شوی دی اسلام ددغه ملت ـ له ژونده نه بیلیدونکی عقیده ده اودغه ملت په اسلام ژوندی دی ژوندیی اسلام او اسلام یی ژوندی دی. اوهمدغه عقیده ده‌چی دغه ولس یی دیرغلګرانوپه‌وړاندی یولاس. نه ماتیدونکی او د مرګ اودفنا اووسپنزه مدهشو اومخربوو سلو له‌ویری څخه ژغورلی دی. ځکه اسلام د الله "ج" له بندګی نه‌پرته دبل هرچا بندګی مردوده‌ګڼی اولا ستعمارتیری او استعمار له ټولواشکالوسره مبارزه ـ کوی اومسلمان یی له‌الله"ج" نه دبل چا بنده‌ګی ته غاړه نښی ایښودلی. اوباداری یی نه شی زغملی. داسی دین اوعقیده چی معنوی اوروحی واک اطمینان اوایمان ځواک یی منونکوته دماديانو په ټا بوولاړو قدرتونواووسلی باندی دبری اوسوبی توان وربښلی دی. چی دهمدغه سپیڅلی عقیدی په لاره‌کی په ژوندا ومرګ دوا ړه‌خوښ اوراضي دی اوحتی دغه لاره‌کی داپدی



سید تیمورشاه دخپل دافغان سید جمال الدین دلیسی دردولسم ټولګی زده کوونکی

ژوند مقدمه اوپیلیزه‌ګڼی. ددغه مؤمن ولس ماتول او غلامول ځکه ګرانه خبره ده چی هغوی په خپل ضمیراو وجدان کښی دغلامی اواسارت له ژوند نه دازادی اوجهاد په لارکښی مرګ ډیرلوړاوچت اوابدی ګڼی. اوهمدغه ایمان اوروحی اومعنوی ـ واک دی چی دیوه لوی استعماری طاقت دمدرنو او مدهشووسلوپه‌وړاندی یوه‌تش لاسی ولس‌ته دبریالیتوب اوتلوالی افتخار وربښی اودغه ولس دزمانی اوژوند انه په هرازمیښت کښی د ـ ایمان اوعقیدی په ځواک توانیدلی. دی چی په‌ډیرو سختو شرایطواوحالاتوکښی هم لاره وباسی. زمونږ‌ددغه خبرو داثبات ژوندی مثالونه دتوراوسره استعمارچی له چا سره دهغه دمخالفت جرئت هم نه و، دغه مؤمن ولس

دادی په ګونډوکړ. دغه‌ولس خووسلی اومادیات نه‌درلودل اودهمدغه ایمان اوعقیدی توان و. چه دسره ښکیلاک دزورا ووحشت خونړی حوله‌شی له‌توروخاورونه ډکه کړه. او داسی کارنامی شی پریښودلی چه‌دتاریخ یادګار اوخاطری ګڼلی کیږی. نږیوالوومنله چه (دروسی تیری په‌مقابل کښی دافغانستان دمجاهدینو مقاومت مقابلی اوزړورتیا هغو ټولوته‌دغه امبدا والهام ورپه‌برخه‌کړچه‌بری په‌مادیاتو اووسلی کښی نه‌بلکی په‌کلک ایمان عزم اواراده‌کښی دی) دافغانستان مؤمنومجاهدینو نړیوالوته‌ثابته‌کړه چی د قربانی وینه‌له‌عزم، آزادی او ایمان څخه‌ډکه وی هغه‌کولای شی چه‌دروسی غوندی ستر استعماری طاقت اومادی قدرت په‌وړاندی دیوه‌شاندار اوعظیم‌بریالیتوب مظاهره وکړی. دټانکونو توپونو، او اورپه‌مقابل کی پی خپل ټینګاراوپوخوالی ثابت کړی. دغه ولس‌چه‌دغلامی له‌ژوند ه څخه‌دآزادی په‌لار کښی مرګ ابدی ژوندا ولوی افتخارګڼی اوژوندا ومرګ دواړه‌دخپلی عقیدی په لاره کښی تیروی، دښکیلاکګرو او زورګیرانوپه مخه‌کښی دفولادو دغره په‌څیردریدلی اودهغوی ټولی نقشی اودسیسی شنډی کړی دی.

عهد دوست

آن یار کــه عهد دوستداری بشکست
می‌رفت و منش گرفته دامن در دست
می‌گفت دگــر بــاره به خــوابم بینی
پنداشت که بعداز او مرا خوابی‌هست

اسلام

مکتب اسلام با داشتن ارمان مقدس درتربیه سالم افراد بشر کوشیده راه بس مهم حیاتی ونجات بخش را پیشکش می‌نماید. درین شکی نیست که اساسات قرانی در قرون متمادی ابناء ادم را در جریانات زندگی شان یاری بخشیده ازکیفیت عالی عیش، وعشرت درین دنیا وجهان وایپسین صحبت داشته است ما که معتقد به اسلام بوده به مثابه عالی ترین کیش انسانی وپرافتخار ترین ارمان مقدس این دین پاک رامی شناسیم برماست که به اوامر ان تن داده خویشتن رادرزمره مجریان احکام متین این آئین محسوب داشته بلا وقفه جهاذ عملی اغاز نمائیم.

درازمنه مختلف ازراه های بس مخفی اغماضنگرانه جانیان به پیروان اصل این مکتب حمله ورشده مدعیان برحق این ارمان

حکم میکند

رالگدمال نموده اندولی بنیاد هستی توحیدی انسان رادرمشی دفاعی واصلاحی به مبارزه دعوت نموده صیانت بنای مکتب راجزومهم امر رسالت زندگی شمرده .. است این ... ن. ابناء ادم دردومشی کاملاً متضاد دراصل ازجنگ فکری سرچشمه گرفته درجریان بوده است به مصداق عملی انرا درعصر حاضربا حمله ظالمانه روسها برملت مسلمان افغان مشاهده می کنیم حکم اسلام که درعصر صحابه رض طنین جهادفی سبیل الله رابه اکناف عالم بلند نموده قدرت های بزرگ الحادی وشرکی رادرهم کوبید امروز دوباره تازه گردید سرافرازان باشهامت ملت غیور افغان رابانعره تکبیر وتوحید درتخریب کاخ ظالمان یاری بخشیده است.

وقاتلوافی سبیل الله حتی لاتکون فتنه ویکون الدین. حکم اسلام درمورد جهاد مسلمانان حیثیت دعوت به عزت

که ما باید

وشرف راداشته برجیدن بنا... وتار وای رادرنظر... "قتال کنید در راه خداوند "ج" تان - وقتیکه فتنه وفساد نباشد ودین خاص برای خداباشد"

اری ماتن به علم وایمان داده درزندگی گام میگذاریم زندگیی که دران ازعلم و ایمان نشانی نباشد سودی ندارد لذت وعلوسایل عروج درکنه حقیقت وابسته به ایمان است، ممیزهٔ عالی ایمان سالم ازتزلزلهای طاغوتی درجهادمسلمانان است.

باجهاد ارشاد قرانی کدورت ها ازانسان رفت بسته حکومت خداوندی دروجود وعالم ظهور می یابد.

راه پرجوش وخروش جهاد درهیچ مقطع زمان مسدود نگردیده ستم گران — زمان جهالت کنونی نیزهانع اوج وخروشان ان گردیده نمی توانند این یک حقیقت بس سالم وعملی شده است که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نیز فرموده اند

جهاد کنیم

"الجهاد ماض الی یوم القیامه لایبطله جورجابر ولاعدل عادل" تاروزقیامت جهاد حق برعلیه باطل روان است ظلم ظالم وعدل عادل مسیر جهاد راباطل کرده نمی تواند.

ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین

نوشته : جاهد حمیدیار



تقدیم به فرزند شهید

راستی برادر کوچک من بگو به چه می اندیشی؟
نگاه تو به افقهای دور است و پرندهٔ فکرت درپرواز برقله های نور
برادر کوچک من بگو، بگو به چه می اندیشی؟
به یتیمی و تحمل سختیها و شداید؟
به جای خالی پدر و صبری که باید کرد؟
به سجاده و مهر و تسبیح پدر، آنگاه که مشغول عبادت بود؟
به کتابخانه او و آنگاه که غرق در مطالعه و تحقیق بود؟
به قرآن صبحگاهی و شامگاهی او و آنگاه که آوایش بگوشت می‌رسید؟
به اسلحه اش و آنگاه که مشغول جنگ و جهاد با کافران بُود؟
راستی، برادر کوچک من، بگو به چه می اندیشی؟
به شهادت پدرت؟
به رحمت بی انتهائی که پدر بسویش بال و پرکشیده،
به تداوم راه و انتقام خونش؟
به اهداف الهیش؟
و یا به میثاقی که با او می بندی؟
راستی، بگو به چه می اندیشی؟
مرغ جانت به کدامین پرواز است؟
به آرزوی پدر که شهادت بود می‌اندیشی؟
و اینکه می گفت درجنگ با استکبار دو فایده عظیم نهاده شده، یکی شهادت، دیگری پیروزی.
برادرم. می دانم اینک به چه می اندیشی.
تو براین اندیشه ای که او به یکی از آن دو (شهادت) دست یافت، و اینک می باید آن دیگری را تو بیابی.
غلبه براستکبار.
پیروزی، پیروزی، پیروزی

داستان

داهم د هجرت په دنیا کې د یوه مظلوم مهاجر د غم او وتېرته یک داستان! دا داستان خیالي داستان نه دی په خوب لیدل شوی نه دی بلکې دا د سترګو لیدلی حال او داسې زړه دردونکی واقعیت دی چې په مطالعې سره یې هر ویښ ضمیر په لړزه راځي او که د انسان زړه د کاڼي هم وي نو بیا به وژاړي. ددې داستان جریان ټولو مسلمانانو ته د صبر او استقامت درس ورکوي د حاجي نور محمد ماما د مرګ منظره د اسلام د صحابه "رض" کرامو د صبر او مقاومت یادونه تازه کوي. ده په ډېر صبر او استقامت مړه په اوسنۍ پېړۍ کې د صبوري رکارد مات کړ. دده مرګ به د تاریخ په پاڼو کې په زرین خط ثبت شي د حاجي نور محمد ماما وېرونکي مرګ د مرتدو او وطن پلورونکو خلقیانو او پرچمیانو د بې شمیره جنایاتو نه پرده پورته کوي.

حاجي نور محمد د ګل محمد زوی د لوګر ولایت اوسیدونکی چې عمر یې اویا کاله وه په افغانستان کې د ښه ژوند خاوند وه خو کله چې په افغانستان باندې د کمونیزم کرغیړن ییښول پرېوت نو نور محمد ماما هم د نورو مسلمانانو په څېر د غم شپې سبا کولې په فکرونو کې به ډوب وه او د ځانه سره به یې ویل چې په څه ډول ځان د کمونیزم له سیطرې نه خلاص کړي. نور محمد ماما چې د ځوانۍ په اوله مرحله کې واده کړی وه د څه عمر د تېرېدو نه پس بې ښځه مړه شوه او په ۱۳۵۴ کال یې بل واده وکړ په هغه وخت کې یې اقتصادي وضع ښه وه، خو کله چې په ۱۳۵۸ کال د روسانو سور وینې څښونکی پوځ زمونږ هاکسی خاورې ته راغی نو ده دا ژوند ځان ته ننګ وباله او د مسلمانانو سره یې هجرت وکړ دی د خدای د رضا د حاصلولو د پاره له خپلو ټولو شتونه تیر شو صرف ځان کهول او ماشومان یې ویستل مځکه باغ، کور او زندګي یې پرېښوده د هجرت ستونځې او د خپلو ماشومانو د پاره د "قوت لایموت" برابرول نور محمد ماما ورځ په ورځ په ملاکړوپیده دی نو نور سپین ږیری وه د خپلو ماشومانو د رزق د برابرولو د پاره یې د لاس په مزدوري پیل وکړ سخت او شاقه کارونه به یې کول له بده مرغه په ۱۳۶۲ کال کې یې پاس هم د پاکستاني کماندرانو له خوا کینبل شو په ۱۳۶۴ کال یې بیا د خلقو د نفرو پاس جوړ کړ نور محمد ماما چې د ژوند د سختو کړاونو سره مخامخ و د خلقو د کسو پاس د نهو نفرو د پاره کفایت نه کاوه نو ژوند یې داسې حالت ته ورسیده چې بیګاه به یې درلوده سهار به وږی وه او که سهار به یې پیدا کړه بیګاه به یې نه درلوده. دا د کمونیزم د کثیف مسلک ارمغان وه وطن پلورونکي مرتد کمونستان خو اوس هم د بشر حقوقو ډنډوری وهي. ولې ددوی جنایتونه به د تاریخ په پاڼو کې په تورو کرښو ثبت وي. نور محمد ماما خو په وطن کې هر څه درلودل اما اوس؟ بیګاه ته به چې نور محمد ماما کورته راغی نو ماشومان یې مخصوصاً بلو او غنچې به ورته انتظار ویست چې اوس به یې بابا



څه راوړي. ده به دې آخرو وختونو کې تیږې ویستلې. سهار وختي به یې میټی به او ږوه کړ او د تیږو خواته به په کړوپه ملا روان وه. د روژې مبارکه میاشت راغله خو نور محمد ماما په کورکې څه نلري - ږیره یې سپینه ده دعوا یې د وپل مدرک نشته په کورکې یې ماشومان ورته خواره غواړي په همدې روژه کې به یې روژه په خوله تیږې ویستلې په تیروورځو کې یې په کورکې هیڅ شی نه وه. دوه ورځې یې په لوږې روژه نیولې وه او کارته به هم ته. له بده مرغه ژرند ګړي ته ورځي او ورته وایي چې دوه ورځې کیږي وږی یم او روژه هم په لوږې نیولې ده کمک را سره وکړه. خو هغه یې انصافه کومک نکوی بیا سهار شو. زړه یې د لوږې نه لړزیږي.

د خپلو سترګو نه وینې توییږي. نور محمد ماما بیا په سهار د کار خواته حرکت وکړ لمر راوخوت او ورانګې یې شیبه په شیبه تودیږي د کار په ساحه کې خاص سکوت حاکم وه خو یوازې د نور محمد ماما اوددی په شاوخوا کې د نورو تیږې ویستونکو د کلنګونو اواز پورته کیده او د میټیو خرپهار د فضا سکوت ماته وه. نور محمد ماما یو څو شیبې کار وکړ. نو نور نو دده حوصله پای ته ورسیده د ګرمۍ او لوږې د شدت په خاطر د نور محمد ماما غوږ لاس او پښې ورسره ملګرتیا نه کوي د نور محمد ماما په زړه کې د بلو او غنچې د لوږې ناري لکه خنجر غوندې ډوبې وي. نو د یوې تیږې په سر کښیناسته او داسې وویل.

شهادت جوانا ن/۲

لویه خدایه ! ماویل چې
نن به تیری ماتی کړم او سبا
به یې خرڅی کړم. بلوا وغنچې
ته به څه خواړه واخلم.
خدایه ! په داسې حال کې چې
په سترګوکې یې داونکو
ډنډونه لیدل کېده اوسپینې
اوښکې یې دانه دانه په
سپینه ږیره بانډې روانې
وې دپاک الله نه داسې
سوال کوي ای خدایه ! هغه
راپیش کړه چې نورنودې -
دنیا د تکلیفونه خلاص شم
په دې وخت کې نورمحمدماما
دژوند وروستی مرحلې تېروی
په سرې جګرراغی او په تېره
پرېوت دشاه وخوا کسانو یې
رامنډه کړه او په عیبوکې ئې
راپورته کړ. په داسې حال کې
چې سترګې یې داونکو ډکې
وې او به بارخوګانو یې دانه
دانه څولې روانې وې داسې
ویل لویه خدایه بلوا وغنچه
وړې باته شول اوزه ولاړم
وروسته یې دکټ په سرکورته
راوست، بچه، مانوماﻥ
یې بلوا وغنچې یې دکټ
شاوخواته راتاوشول ولې
بابا ولې بابا؟ تاخوموږ
سره دخواړو دبرابرولو وعده
کړې وه.
دکمپ نه یې ډاکتروړته
راوست ډاکترمعاینه وکړه
ولې وخت له وخته تېرو او
وویل نورنور دده علاج نه
کېږي نورمحمدماما به کټ
کې پروت وه دسترګوتورې
تلل اوسپین راتلل به کټ
یې دځنګدن په حال کې وه
وړې ماشومانو یې په زوره
زوره ژړل خودده دسلګیو په
وخت کې په غم انګیز حالت
کله بلوا وکله غنچې ته کتل
ولې دی یلې دنیاته روان
وه دماسپین یوه بجه وه
جې دهمدې کټ په سرېې خپل
روح اصلی څښتن ته وسپاره
اوددې غم انګیزه دنیاته
یې دتل دپاره سترګې پټې
کړې.
انالله وانا الیه راجعون
نوای مسلمانو وروڼو په کمپونو
کې دمهاجر ومشرانو نمایند
ګانو خدای حضورکړئ دافغا
نستان ولس هره ورځ دنورمحمد
ماماغوندې ترخی مرحلې
تېروي دده مظلومانه ژوند
اومرګ بایدموږ اوتاسوته
سرمشق وګرزي داخیالې دا
سان نه افسانه نه بلکې
دا یو واقعیت او دسترګو
لیدلی حال وه پاکه خدایه
دنورمحمدماما دمظلومیت په
خاطر دده دماشوما نود اسور
په خاطر او دهمدې په خیر.
دا فغانستان دمظلوم اولس
ددې ویرنه ډک ژوند په خاطر
زموږ وطن دکفار و دتسلط نه
ازاده کړه او دقران مقدس قانون
حاکم وګرزه وه.

مسئولیت‌های مسلمان دربرپاداشتن نماز، روزه گرفتن رمضان، حج بیت الله دادن زکات به اتمام نمی رسد، این مسئولیت های سترگ دراقامه اصول اسلام که متعلق بر ازدواج، طلاق، میراث و... می باشد به پایان نمی رسد بلکه ازهمه بزرگ تر مسئولیت بس سترگ ومهمی را توبردوش داری که در برابر همه دنیا درکنار حق ایستاده شوی وازوی پشتیبانی کنی.

تکامل نهضت های اسلامی...

درهر انقلاب اسلامی در دنیا جوانان بوده وابسته تکامل نهضت های اسلامی درگرو پشتکار جوانان مؤمن و متعهد می باشد. بناً بر جوانان مؤمن ومتحرک است تا با استفاده از نعمت جوانی ونعمت وقت وفرصتیکه دردست دارند، شایستگی هایرا که درجهت پیشبرد جهاد اسلامی وساختن یک جامعه اسلامی ضرور است، درخود ایجاد نمایند.

وبمنظورنایل شدن با بن اوج تکامل ازلحظه لحظه حیات پرافتخار شان استفاده اعظمی نموده وبکوشند تا کار امروز را هیچگاهی هم بفردا نگذارند، وحتی اگر امکان داشته باشد خودرا عادت دهند تا کار فردا را نیز امروز انجام بدهند.

خداوند جل جلاله به همه جوانان مؤمن، مجاهد وهدفمند افغانستان توفیق عنایت فرماید که با ایجاد این مشخصات ایشان نیز به نوبه خود به نحو شایسته وجیبه اسلامی شانرا درجهت اعلای کلمة الله واعاده مجد وعظمت از دست رفته اسلام عزیز ایفا نمایند.

ما امروز بیش بروقت

بیگانه نمی شود درگذشته معمول چنان بود که تحصیل یافته های ما ازمردم خود بیگانه می شدند دیگر به زبان مردم خودپی نمی بردند دار دردهای مردم خودبیخبرونا آگاه بودند بین آنها ومردم آن علم وتحصیل حائل می شد تحصیل آنها را ازمردم خود بیگانه می کرد جدا می کرد پس ازین ما ثابت کنیم که درنتیجه تحصیل ما ازمردم خودبیگانه نمیشویم بلکه ما درخدمت ما درپهلوی مجاهدین خفته درسنگرها ایم چنانچه درگذشته محصلین این معهد ثابت کردند متعلمین ما در کمپ های مهاجرین این را ثابت کردند.

الحمدلله فعلاً "محصلین و متعلمین ما با یام رخصتی را بجای اینکه ضایع کنند بر عکس درسنگرها میگذرانند درین روزها هرروزگروپ هائی ازمتعلمین ومحصلین می آیند تا آنها را مجهزکنیم وبه سنگرها بفرستیم من این را عنایت بزرگ خداوندی می شمارم که امروز جوانان آگاه ما محصلین، متعلمین وطلبه ما سرشار از جذبه جهاد از عزم واراده جهاد رجوع می کنند واراده جهاد رجوع می کنند به دفترها تا مسلح شوند به سنگرها بروند ودرپهلوی مجاهدین خفته درسنگرها به جهاد خودادامه بدهند انشاءالله روسها ازافغانستان بیرون خواهند رفت حکومت نجیب متصل خروج قوای روسی سقوط خواهد کرد ودرافغانستان آزاد و مستقل حکومت واقعاً اسلامی بدست مجاهدین تاسیس خواهد شد.

واخردعوانا ان الحمدلله رب العالمین



توکل

گفت پیغمبر به آواز بلند
با توکل زانوی اشتر ببند
رو توکل کن تو با کسب ای عمو
جهد میکن کسب میکن موبمو
جهد کن، جدی نما تا وارهی
ورتو از جهدش بمانی ابلهی
پای داری، چون کنی خود را تو لنگ؟
دست داری چون کنی پنهان تو چنگ؟
خواجه چون بیلی به دست بنده داد
بی زبان معلوم شد او را مراد
دست همچون بیل، اشارتهای اوست
آخر اندیشی، عبارت‌های اوست
پس، شکر نعمت قدرت بود
جبر تو، انکار آن نعمت بود
شکر قدرت، نعمتت افزون کند
جبر، نعمت از کفت بیرون کند

جبر تو خفتن بود در ره مخسب
تا ببینی آن در و درگه، مخسب
هان مخسب ای جبری بی اعتبار
جز به زیر آن درخت میوه‌دار
تا که شاخ افشان کند هر لحظه باد
بر سر خفته بریزد نقل و زاد
جبر، خفتن در میان رهزنان
مرغ بی‌هنگام کی یابد امان
اینقدر عقلی که داری گم شود
سر، که عقل از وی بپرد، دم شود

خواجه حافظ شیرازی در یک بیت زیبا و دلنشین به بهترین وجه ممکن مسئله توکل را بیان کرده است. آنجا که گوید:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست
راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

بیاد استاد عبدالقادر « توانای "شهید »

آفرین صد آفرین ای فخر مردان ای شهید
زادهٔ ام البلا دومرد میدان ای شهید
نام پاکت در زبان آرم بصدها افتخار
بوده ای کوبندهٔ آشوب دوران ای شهید
دیدمت ای نورچشم مردم افغانستان
همچو شاهین ، تاختی تا قلب طغیان ای شهید
نام نیکت تا قیامت پایدا بادا درجهان
ای شهیدکاروان جندقران ای شهید
رفته ای اندر مصاف انقلاب مردانه وار
خون سرخت زینت دیوار زندان ای شهید
پیک پیغام عدالت دردیار ظلم وجور
پیشتاز وهم سپهسالار افغان ای شهید
جامه غم ازغمت پوشیده اند هم میهنان
از هرات ومیمنه تا غور وپروان ای شهید
ازفراقت گریه های زار می آید به گوش
از کنر ها تا به بغلان تا به میدان ای شهید
شیوه ات راانتخاب کردند با تائیدها
لوگر وفراه وبادغیس تاسمنگان ای شهید
دعوتت رامیکنند هر روز استقبالها
قندهار وبلخ وهلمند ، تا به جوزجان ای شهید
تا مرامت رانیارند استقامت میکنند
کابل وتخار ونیمروز تابدخشان ای شهید
میروند اندرمسیرت ای "توانای" شهید
زابل وغزنی ولغمان ، تاارزگان ای شهید

امید فتح

همیشه نعره الله واکبر برزبان داریم
امید فتح ونصرت ازخدای مهربان داریم
نمیخواهیم بجز قانون قران درجهان هرگز
همه اماده گی برضد فرعون زمان داریم
زمال وازسروازجان گذشتیم درره یزدان
ببین صدهاکسی بی خانه وبی اشیان داریم
نخواهیم دست استعمار برخاک وطن هرگز
هزاران دادوبیدادی زجورناکسان داریم
برفتند اندرین راه صدهزاران خواهران ما
روانه صد برادر دربی این کاروان داریم
بهای خون خود رابادروگوهرنمی سنجیم
به نزد خالق خود ما بهشت جاودان داریم

((محمدیاسین " نوابی "))

چه باید ایجوانان درنظرکرد

چه بایددرنظر آمروز کردن
علاج درد بس پرسوز کردن
چوظلم روسها ازحدگذرکرد
چه کاری ای جوانان درنظرکرد
چو روس ها طرح هادرکارکرده
گمانش چاره ناچار کرده
گمانش بود دران آوان اول
چه شیرین طعمه کرده تناول
چه خوش ملکی بدستم امد امروز
به سازم این جهان زین ملک پرسوز
زبن من نقشهای دین اسلام
برارم تا شوم من نیک فرجام
زنم بربام گردون آن زمان مشت
چو این افغانیان دادندبمن پشت
بفکر شان بیامد این خراسان
بسان ازبکان وارمنستان
زشیران وطن درخواب بودند
بعالم پست ترازدواب بودند
پس ازلشکرکشی های پیاپی
بدانستنداین امکان شده طی
نشاید ملک افغان راگرفتن
بقوت دست وپایشان به بستن .
چواینها مرگ خودراازاسارت
بدانند برترازصدها امارت
بمرگ خویشتن درحفظ میهن
شوند خندان چوگلهای بگلشن
شهادت راسعادتها تلقی
بدانند درمقام دین ترقی
نترسند جز خداازخلق گردون
زخون خویش سازند ملک گلگون
لهذا طرح نوباید فگندیم
پلان خوبتر راپس بسنجیم
کنیم ایشان بنام صلح غافل
بگیرندسعدازان دندان انامل
بگوئیم بس کنید ازخونریزی
زتخریب وطن وخانه سوزی
بیائید دورهم سازیددولت
چنان باشد زائتلاف ملت
که کفرخلقیان وپرچمیان
بگردد همچودرگل پنهان
گذارید پا سرخون شهیدان
بمن تسلیم بنمائید یتیمان

بیائید پس بملک ومیهن خویش
زهجرت میزنید برقلب من ریش
نیفتید چون موثر جهدهایم
کنید خون شهیدان رافدایم
فدایمن کنید اشک یتیمان.
گذارید بهر من خون اسیران
بیارید ملک رامفت ازبرایم
گذارید اسلحه رابرندایم
اگر چه دولت کابل بروسان
شده مثل متاعی نحس تاوان
نگهداری ازان دولت نماشید
به دل مهر کمونیستی زداشید
چه باید کرد زین پس ای جوانان
چوروسان این رقم کردن اعلان
بیائید دور هم باعزم فولاد
کنید دلهای غمگین راشما شاد
بفریاد ملت خود رارسانید
شماجون انتقام گیری زمانید
فریب دشمن بدکار بدکیش
نسازد غافل تان بعدازان بیش
بیائید ایجوانان وطن خواه
که شوری نوبیندازیم درینجا
چنان شور افگنیم دربین اینخاک
دل میهن فروشان راکنیم جاک
چوفرهاد خویش رادیوانه سازیم
همه رامست ازین پیمانه سازیم
یکی مست ویکی هشیار باشیم
هم درخواب ومابیدار باشیم
بگیریم درس قربانی وغیرت
زقرانی که هست نوربصیرت
براریم نعره الله اکبر
بجنبانیم جهانی رایکسر
شعار خویشتن بامکر ومکار
بکوشیم بعدازین جنگ است وپیکار

همه برادران مسلمان وجوانان مؤمن وتحصیل
کرده زمینه های راباهم فراهم اورند که درجریان
ان افراد صالح تمام تنظیم های اسلامی باهم
دیگر شان ملاقی شده وباهمدیگر شناخت حاصل
کنند وباهم تفاهم نمایند.

شهید

عبدالصبور هدف"

ستا دشهادت څرخوبه زماد –
زړه په څېر نورپه زرگونو
زړونه برېښولی وی اولاډېر!
ماخولېدلی هم نه وی، –
خبری می هم نه وی درسره
کړی !
خوستا دکارنامو عاشق وم!
ستا دلوړوارمانوملګری!
اولیدوته دی لالهاند !
په غیاب کی می ستا په نامه
وياړل !
تاخوزموږسینې هم په دښمن
یخی کړی !
ډیری سری ککوی دی ترخاورو
لاندی کړی !
دازادی اوخپلواکی شین
رېی(بیرغ) دی پېتېدوته
پرېښود!
که دی په ژوندکی ددوستانو،
ژوند نغښتی وه نوسرو
ځناوروا ودهغوی اکربو
ګوداګیانو ته تیار مرګ هم
وه !
دبیت الله عاشقه! دشهادت
مینه !
کاشکی خودی بوځوورځی نور
هم نه وای یتیمان کړی !
اخرولی !
ته نه پوهیدی چی ستا په
شهادت سره زمونږملاماتیږی!
تاته لاتراوسه نه وه –
څرګنده چی زموږ دصف اوکتار
یوازی ښکلا وی !
موږ خوپه تاښایسته وه!
ته مودسنګرجمال وې !
اودجګړی اتل !
په تانازیدو! شه مودزړه –
تکیه وې ! اوبی منتهٔ !

شهیده، خوامنصوره !
که دسنګرا ومورچوهمیشنی
ملګری وی نودهجرت په ژوند
کی دی ولی ژرزړه تنګ شو!
اوبیادومره ژر!
که شهادت له هرڅه نه درته
ګران وه اوخوښ ! نوتر
اوسه خودی لادځوانی بهار
هم نه وتیرکړی !
تاته دی خپله پتمنه میرمن
اووا ره بچیان دراتلوانتظار
باسی ! تاهم ورسره له پېښاور
نه دبیرته ستنیدووعده کړی
وه !
هنوی درته انتظارناست دی
اوستادتحفوپه اسره!
رانه ورک منصوره !
تراوسه خودی لادهجرت په
خپلی چارپیریال کی له ملګرو
سره روغبړ هم پای ته نه وه
رسولای !
ولی دی تلوارو کړ !
ولی رانه ولاړی !
آخر مونږ خودی په کلو
دلیدوا وناستی تږی وو !
تاولی ژر پرېښوو !
ناڅاپه راښکاره شوی اورا
نه فناه!
څه شوی لیدل دی غواړم!
آخر، ځان راښکاره کړه !
که په وینوسورهم وی ! که
په زړه زخمی هم !
که دزحمتونو اونعمتونو
درباندی باران هم وی !
که دی حوری خدمت هم کوی !
که دجنت ګلونه هم بوېوی !
خوزماخواته هم یوځل رامخ
کړه !
لیدل دی غواړم په غږدی عاشق!
یوځل راښکاره شه! یوځل ۱۰۰!

نکته‌ها و قصه‌ها

جهاد یا تجارت

مردی گفت به‌عنوان جهاد و جنگ با کفا[illegible] خانه خارج شدم در بین راه به مردی برخورد کردم که توبره‌ای می‌فروخت با خود گفتم خوبست این توبره را بخرم هم از آن استفاده نمایم و در ضمن بفلان محل که رسیدیم می‌فروشم سودی نیز خواهم برد.

شب در عالم خواب دیدم دو ملك از اسمان فرود آمدند یکی بدیگری گفت اسامی‌مجاهدین را لبت‌کن. شروع‌کرد بنوشتن گفت بنویس این مرد بتماشا آمده دیگری را گفت بنویس برای تجارت آمده. یك نفر دیگر را نیز دستور داد که بنویسد از روی ریا و خودنمائی بجنگ حاضر شده در این هنگام به‌من رسید. گفت بنویس این مرد هم برای تجارت آمده. من شروع بتضرع و التماس نموده گفتم به خدا قسم من سرمایه‌ای ندارم که تجارت کنم تجدید نظری در تشخیص خود بدهید گفت مگر آن توبره را برای سود نخریدی؟

گفتم من تاجر نیستم منظورم جهاد بود نه تجارت.. شروع به‌گریه کردم گفت پس اینطور بنویس بعنوان جهاد آمده اما در بین راه توبره‌ای برای سود خریده خداوند هرطور خواست درباره‌اش حکومت خواهد کرد.

(نزهة المجالس ج ۱ ص ۴)

غبار رخ

می‌رفت چو جانم ز تن غم فرسود
شد یار خبردار و قدم رنجه نمود
بر آینهٔ رخش غباری دیدم
گویا که هنوزم نفسی باقی [illegible]

«سید محمد جامه‌با[illegible]

صد زبان

خون می‌خورد چوتیغ‌دراین‌روز هرکه‌او
یکرو و [illegible]
مانند شانه هرک[illegible]
بر فرق خویش جا[illegible]ش به‌سروری

«ابن یمین»

حیران

خبرم مپرس از من چو مقابل من آئی
که چو در رخ تو بینم زخودم‌خبر نباشد
مردمان در من و بیهوشی من حیرانند
من درآن‌کس که‌ترا بیند وحیران نشود

«امیرخسرو دهلوی»

میعادگاه

محمد بن سیرین را از حال کسی گفتند که هرگاهش قرآن خوانند بیهوش می‌شود. گفت: میعاد ما و او وقتی است که بر بالای دیوارش بنشانند و تمامی قرآن از اول تا آخر [illegible] او بخوانند، اگر از دیوار فرو افتد همانگونه است که مدعی است.

عذر قدم

بی خوابی شب جان مرا گرچه بکاست
در خواب شدن از رُه انصاف خطاست
ترسم که خیال او قدم رنجه کند
عذر قدمش به سالها نتَوان خواست

ماتم جوانی

وقتی موی سپید بناگوشم را دید که با خضاب از دیدار او مستور نگاه داشته‌ام گفت: صورت حق به باطل مستور می‌کنی و با درخشش سراب مرا به وهم آب افکنی؟

گفتم: نکوهش کافی است. این‌سیاهی لباس حزنی است که در ماتم جوانی به تن کرده‌ام.

استقامت

محمد جواد مغنیه در یکی ازکتابهایش می‌نویسد:

با شخصی مسیحی برخورد کردم، به من گفت: ما مسیحی‌ها قادریم دینمان را در کلمهٔ محبت خلاصه کنیم آیا شما نیز چنین توانید کرد؟

پس از مدتی تامل گفتم: دین ما نیز در استقامت خلاصه می‌شود.

جمله زرین

حکیمي گفت: اگر خواهي بداني که مرد مال خویش را از کجا بدست آورده است بنگر در چه چیز مصرفش می‌دارد!

خط مستقیم

ریاضی‌دانی هنگام جان‌کندن می‌گفت: خداوندا: ای آنکه‌قطر دایره و نهایت اعداد و جذر اعداد گنگ را آموزی مرا به زاویه قائمه، به پیشگاه خود ببر و به خط مستقیم محشور بدار!

خوی تو

از باد صبا دلم چون بوی تو گرفت
بگذاشت مرا و جستجوی تو گرفت
اکنون ز من خسته نمی‌یارد یار
بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت

«ابوالخیر»

حکایت

[illegible] را پندهمی داد که جانان پدرهنرآموزید [illegible] وسیم وزردرسفربر [illegible] واجه بینه تفاریق بخورد اما هنرچشمه زاینده است ودولت پاینده اگرهنرمند ازدولت بیفتد غم نباشد که هنرمنددرنفس خوددولت است هرجا که رود قدر بیند ودرصدر نشیند وبی هنر لقمه چیند سختی بیند.

سختست پس ازجاه تحکم بردن
خوکرده بناز جور مردم بردن

وقتی افتاد فتنه ای درشام
هرکس ازگوشه فرا رفتند
روستا زادگان دانشمند
به وزیری پادشاه رفتند
پسران وزیرناقص عقل
به گداشی به روستا رفتند

حکایت

یکی ازوزراء راپسری کودن بود پیش یکی ازدانشمندان فرستاد که مرین راتربیتی میکن مگرعاقل شود، روز- گاری تعلیم گردش وموثر نبود، پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی شود.

چون بود اصل گوهری قابل
تربیت رادر او اثرباشد
هیچ صیقل نیکونخواهدکرد
آهنی راکه بدگهرباشد
سگ بدریای هفتگانه مشوی
که چوترشد پلید تر باشد
خرعیسی گر کندبرمکه برند
چون بیاید هنوز خرباشد

گلستان سعدی

چاپ مطبعه حزب اسلامی افغانستان

هر کجا اتحاد یابد جای پا
از گلستانش مجو بوی وفا

فتنه روید جای گل از خاک آن
زهر جوشد جای می از تاک آن

لفظ را این جاست معنای دگر
اسم را باشد مسمای دگر

صلح اگر گویند جنگ آید برون
شیشه گر خوانند سنگ آید برون

هست این جا معنی یکتاپرستی
کینه و قتل و هلاک و نیستی

استاد خلیلی



